

وقایع اقالیم سببه بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

۵۶۱

و غالباً این رکن را تطویل فرمودی بمقدار رکوع و ادعیه که در این رکن خوانده در کتب حدیثه قوام است چون سجده
 رقی دستیار برداشتی و زمانه را اول بزین نهادی پس دستها آنکاه پیشانی و یعنی و هرگز خان سجده کردی
 که دستار میان پیشانی در زمین جایل شود و گاه پیشانی را بر خاک گاه بر طین و گاه بر سجاد و حیثه گاه بر پوشش
 نهاده سجده کردی و این بذهب اهل سنت است و بذهب شیعی پیشانی و کف بر دو دست و سرانوار و کتفها
 پا را بر زمین باید گذاشت و سجده بر غیر وجه ارض یا چیزی که از زمین روئیده باشد روانست و دستها را از پهلو
 دور ساختی و برابر دو شش بر زمین نهادی و انکشتنا را در رکوع گشاده داشتی و در سجد و فراهم آوردی و در
 سجده سه نوبت سبحان رقی الأعلی گفتی و پیرا از آن امر فرمودی و چون سر از سر اول برداشتی آنقدر که
 سجد و کف کرده بودی بین النجدین بنشستی و کفنی رتبا غفرلی رتبا غفرلی و دیگر از ادعیه و اذکار در سجد و جلوس
 بین النجدین خوانده که در کتب احادیث مطرو است و بعد از سجده دویم نیز بر زمین نشستی این نشستن اخصاً علیه
 استراحت کونید و شافی مستحب اند و ابو حنیفه گوید مستحب نیست بلکه پیغمبر تجبه شیخوخت محتاج بنشستن بوده و چون
 بر کف دویم برخواستی بی توقف مغول بقرانت شدی و چون برای تشهد نشستی پای چپ را فراموش کردی برای
 نشستی و پای راست را نصب کردی و دست بر آن راست نهادی عقد چاه و یا بگشتن با کفنی و این نیز طریق
 اهل سنت است و در تشهد اول تخفیف نمودی و چون برخواستی بر دو دست برداشتی دیگر کفنی بقرانت مشغول شدی
 غالباً در رکعت سیم و چهارم بر قرأت فاتحه اقتصار کردی ایما سوره مختصر بخواندی و در تشهد آخری چپ را بر زمین
 در آوردی و مقعد بر زمین چسبانیدی و در نماز صبح کافقوت میخواند و گاه ترک میکرد و در نماز ظهر و عصر نیز میخواند
 و ایما مقعد یا از آتسی می شنوایند در نماز القات سیم و پیرا نیز فرموده و در باب لغات میفرمود هو اخیلا لاس
 یحمله الشیطان من صلوة العبد و یکنسبها کوز الالیفات فی الصلوة فانها هلکة فان کان لا بد
 ففی الثانیة آنچه در سنن ترمذی از ابن عباس حدیث کند که پیغمبر کوشه چشم سیم و پیرا فکر است نزد محمدان است
 و در هر دو رکعت تشهد میخواند و صلوة در تشهد میفرستاد و بعد از تشهد آخر ادعیه میخواند و در کیفیت علمای سنی و
 مختلفه هر یک اختیار روایتی کرده اند چون بعد از تشهد از ادعیه فارغ شدی فرمود سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
 راست لغات کردی چنانکه جامع که برین بود و در خسار مبارکش را دیدار کردی از کوشه نیز بدین کلمه سلام باز داد
 بعد از سلام سه کثرت گفتی استغفر الله الذی لا اله الا هو اننی القیوم و اتوب الیه پس گفتی اللهم انت
 السلام و منک السلام تبارک یا ذا الجلال الاکرام و نیز ازلی هر نماز میفرمود لا اله الا الله و حده
 لا شریک له له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قذیر اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطون
 منعت و لا یفیع ذالک منک الذی دیگر ادعیه بعد از نماز فرموده که در کتب احادیث ضبط است بذهب سنی که ای رسول
 خدای بطریق سهوی یادتی و نقصان در نماز آوردی و تدارک آنرا دو سجده بعقیده ابو حنیفه بعد از سلام
 بعقیده شافعی قبل از سلام گذاشتی و شیعی اشخرت در جمیع امور محصوم از سهو و نسیان اند و پیغمبر تا طلوع
 میگذشت آنکاه که در حضور بوده دو رکعت پیش از فرض صبح و دو رکعت پیش از فرض پیشین و دو رکعت بعد از
 فرض شام و دو رکعت بعد از فرض غنم و همچنان بر نماز بنجد او مست میفرمود گاه سوره بقره آل عمران و سوره

در کتب حدیثه قوام است چون سجده رقی دستیار برداشتی و زمانه را اول بزین نهادی پس دستها آنکاه پیشانی و یعنی و هرگز خان سجده کردی که دستار میان پیشانی در زمین جایل شود و گاه پیشانی را بر خاک گاه بر طین و گاه بر سجاد و حیثه گاه بر پوشش نهاده سجده کردی و این بذهب اهل سنت است و بذهب شیعی پیشانی و کف بر دو دست و سرانوار و کتفها پا را بر زمین باید گذاشت و سجده بر غیر وجه ارض یا چیزی که از زمین روئیده باشد روانست و دستها را از پهلو دور ساختی و برابر دو شش بر زمین نهادی و انکشتنا را در رکوع گشاده داشتی و در سجد و فراهم آوردی و در سجده سه نوبت سبحان رقی الأعلی گفتی و پیرا از آن امر فرمودی و چون سر از سر اول برداشتی آنقدر که سجد و کف کرده بودی بین النجدین بنشستی و کفنی رتبا غفرلی رتبا غفرلی و دیگر از ادعیه و اذکار در سجد و جلوس بین النجدین خوانده که در کتب احادیث مطرو است و بعد از سجده دویم نیز بر زمین نشستی این نشستن اخصاً علیه استراحت کونید و شافی مستحب اند و ابو حنیفه گوید مستحب نیست بلکه پیغمبر تجبه شیخوخت محتاج بنشستن بوده و چون بر کف دویم برخواستی بی توقف مغول بقرانت شدی و چون برای تشهد نشستی پای چپ را فراموش کردی برای نشستی و پای راست را نصب کردی و دست بر آن راست نهادی عقد چاه و یا بگشتن با کفنی و این نیز طریق اهل سنت است و در تشهد اول تخفیف نمودی و چون برخواستی بر دو دست برداشتی دیگر کفنی بقرانت مشغول شدی غالباً در رکعت سیم و چهارم بر قرأت فاتحه اقتصار کردی ایما سوره مختصر بخواندی و در تشهد آخری چپ را بر زمین در آوردی و مقعد بر زمین چسبانیدی و در نماز صبح کافقوت میخواند و گاه ترک میکرد و در نماز ظهر و عصر نیز میخواند و ایما مقعد یا از آتسی می شنوایند در نماز القات سیم و پیرا نیز فرموده و در باب لغات میفرمود هو اخیلا لاس یحمله الشیطان من صلوة العبد و یکنسبها کوز الالیفات فی الصلوة فانها هلکة فان کان لا بد ففی الثانیة آنچه در سنن ترمذی از ابن عباس حدیث کند که پیغمبر کوشه چشم سیم و پیرا فکر است نزد محمدان است و در هر دو رکعت تشهد میخواند و صلوة در تشهد میفرستاد و بعد از تشهد آخر ادعیه میخواند و در کیفیت علمای سنی و مختلفه هر یک اختیار روایتی کرده اند چون بعد از تشهد از ادعیه فارغ شدی فرمود سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته راست لغات کردی چنانکه جامع که برین بود و در خسار مبارکش را دیدار کردی از کوشه نیز بدین کلمه سلام باز داد بعد از سلام سه کثرت گفتی استغفر الله الذی لا اله الا هو اننی القیوم و اتوب الیه پس گفتی اللهم انت السلام و منک السلام تبارک یا ذا الجلال الاکرام و نیز ازلی هر نماز میفرمود لا اله الا الله و حده لا شریک له له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قذیر اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطون منعت و لا یفیع ذالک منک الذی دیگر ادعیه بعد از نماز فرموده که در کتب احادیث ضبط است بذهب سنی که ای رسول خدای بطریق سهوی یادتی و نقصان در نماز آوردی و تدارک آنرا دو سجده بعقیده ابو حنیفه بعد از سلام بعقیده شافعی قبل از سلام گذاشتی و شیعی اشخرت در جمیع امور محصوم از سهو و نسیان اند و پیغمبر تا طلوع میگذشت آنکاه که در حضور بوده دو رکعت پیش از فرض صبح و دو رکعت پیش از فرض پیشین و دو رکعت بعد از فرض شام و دو رکعت بعد از فرض غنم و همچنان بر نماز بنجد او مست میفرمود گاه سوره بقره آل عمران و سوره

جسد اولی از کتاب دویم من مجلدات مانج التواریخ

مانده و انعام در نماز شب میخواند و گاه در تمام آن نماز بیک آیت اکتفا مینمود و مکرر میخواند و آن آیت این بود
لَنْ نَعْلَمَ بِهَمِّ فِئْتِمُمْ عِبَادِكُمْ وَان تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الْحَكِيمُ و اگر نماز را بعد از آن حضرت فوت شد
روز دیگر در وقت چاشت دوازده رکعت بگذرستی و در نماز شب گاه بجز گاه بجز میخواند و در اول شب و نیمه
شب و آخر شب یکذاشت اما بیشتر وقت در آخر شب بود و آخر بر آن قرار یافت و میفرمود **اَخْلُوا خِرَاصِلَكُمْ**
بِاللَّيْلِ اما و نیز اکاهای هفت و گاه بی پنج رکعت یکذاشت و صحت رسیده که در نماز و نرد عای قنوت خوانده
باشد اما اصحاب را امر میفرمود و بعد از آن حضرت نماز گذاران میخواندند و ثابت شده که در سفر نماز و ترابر احوال یکذاشت
و بعد از ادای و ترسه نوبت میفرمود **سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ** و در کرت آخر او از اجنب بر میداشت و بروایتی در
آخرین کلمه زیادت میگردید **وَلَا تَكْفُرْ بِاللَّهِ وَارْحَمِ الرَّحِيمِ** و نماز چاشت گاه بی یکذاشت و گاه بی ترک میگردید و از
دوازده رکعت تا هشت رکعت در اوقات مختلفه گذارده است و در بعضی از کتب مرقوم است که دوازده رکعت
گذراند است و این بنا بر مذاهب عامه است و در طریق اهل البیت نماز چاشت نباشد و تواند بود که بهنگام چاشت
آنحضرت از بر نماز دیگر بوده و راوی چنین گمان کرده و اکثر نوافل و سنن در خانه یکذاشت و میفرمود و فاضلین
مردانست که در خانه خود بگذارد الا نماز فرض و هر گاه نغمی عاید شد می یا بلاتی دفع کشتی سجد شکر یکذاشت چنانکه
و منی هر می کرد **بِالْمَسْجِدِ حَقِيرًا حَبِيبًا قَصْدًا مَخْلَقَةً رَأَيْدِ سَجْدَةٍ شَكَرًا كَذَّابًا** و از خبر نقل ابو جهمل سجد شکر گذاشت و همچنان
در غیر نماز نیز روزی از قرآن قرائت میفرمود قرائتی بسین مفسر حرف حرف تزلزل تجوید و خوع و تدبر و
تامل تمام و در معانی آیات وقف میکرد و حرف مد را تمام میکشید و در اول قرائت استعاذه میفرمود و در همه وقت
ایستاده و نشسته و خفته و با وضو و بی وضو قرائت قرآن میکرد و هیچ غیر از جنابت آنحضرت را از قرائت
قرآن باز میداشت و گاه در قرآن تفسیر فرمودی و ترجیح کردی چنانکه حافظ خوشش آواز و در روز فتح مکه سوره فتح را
سوار و ترجیح خواند و فرمود **مَا اَذِنَ اللهُ لِيَنْتَقِيَنَّ بِالْقُرْآنِ** و مراد تفسیر است که بی تکلف بود و
آنچه از هر تکلف و تعلم بود ممنوع است این نیز موافق مذاهب عامه است و در طریق اهل البیت مطلقاً حرام است
حدود چهاردهم در کتب خود باز نموده اند و قسم قرآن کمتر از سه شبانه روز نمیکرد و قرآن را از دیگران استماع نمیفرمود
آب از چشم مبارک میریخت و شبها آلم سجد و تبارک و سورایکه سبحان و سبح و سبح در اوایل آنست میخواند و سجد **لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ**
ترک نمیکرد و چون بآیت سجد رسیدی بگیر میگفت و سجد میرفت میگفت **سَبَّحْ وَجْهَ الَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ**
وَسَمِعَهُ وَبَصَّرَهُ بِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ و گاه جز این دعا میخواند و سر روی شده که چون سر از سجد بر داشتی بگیرستی یا
تشنه خواندی یا سلام دادی و آیات و سوره و ادعیه و اذکار را زنی هر نماز فریضه و در صبح مسا و نرد اموا را خنده سایه
اوقات و احوال میخواند و امر میفرمود و خویش ثواب از میان مینموده و در سفر نیز نماز فریضه قصر مینمود و سنن را در بیشتر وقت
ترک کردی که سنت صبح و وتر که ترک میفرمود و بروایتی در رکعت بعد از پیشین بعد از مغرب گذراند و در بعضی روایات
وارد شده که چون آفتاب از کعبه آسمان زایل گشتی در رکعت بگذرستی و آنچه این عمر گوید که پیغمبر نماز سنت در سفر نمیکند
تواند بود که بر آن واقف نشده و نماز چهار رکعتی قصر کرد و اما نماز در سفر از آنحضرت بصحت رسیده و اینکه عایشه در
رسول خدا ای هم نماز قصر و هم تمام گذاشت استناد آن استوار نیست و نماز تجدد بالای مرکب یکذاشت از هر جای که

وقایع اقلیم سبوع بعد از هجرت رسول خدا الی زمانه

اگر چه بوی قبله بودی و در حال رکوع و سجود یا کردی و در حدیثی وارد شده که در جنس طهره الا حرام روی برکت
 بجانب قبله میکردند و سایر اجزای نماز را بر طرف که سفر بود و در کتب میرفت یکذ است و گفته اند که یک نوبت
 بسبب پاران نماز فرض را بر پشت میکردند و اصحاب سواره اقدام کردند و اگر از منزه قبایل نزد آن اقلیم
 میدادند نماز پیشین را تا خیر میفرمود و چون فرود میآمدند نماز پسین جمع میکرد و اگر بعد از وقت رکوع میکردند نماز
 پسین را تنها میکردند و گاهی نیز نماز عصر پر درخت و یا پیشین جمع میکرد و در مغرب و غنائی که در بین کوه میکرد
 اما در وقت نزول و قرار در منزل جمع را از آن حضرت مروی شده در روز جمعه را تقطیم مینمود و انواع عبادات بجای می
 آورد و منطف و تطیب و غسل در آن جمعه ترغیب میکرد و چون مردم حاضر میشدند تناسب مسجد شایسته و هیچ خادمی
 و حاجبی پیش روی او نبود و بعد از روز و مسجد حاضران سلام دادی چون بفرمانی یزید را سلام دادی و شتی پنا
 بلال اذان گفتی آنجا پیغمبر برخواست و خطبه قرائت کردی پس از حمد خداوند و شهادتین امر توبه و تقوی در غلبه در کار
 آخرت فرمودی و بروایتی از قرآن دعای مؤمنین و مؤمنات بخواندی و در میان دو خطبه جلسه خفت
 کردی و بسنگام قرائت خطبه بر کفاتی یا عصائی احتیاد مینمودی نه بر شمشیر و نیزه و این پیش از ساختن نم بود
 و بعد از ظهر خطبه نیست که بر چیزی احتیاد کرده باشد و هنگام خطبه مردم را بساکت شدن و نزدیک آمدن بر
 میفرمود و استوار نشد که پیش از نماز جمعه چون بخانه بازگشتی چهار رکعت نماز بگذاشتی و اگر در مسجد که شتی
 افزون از دو رکعت بوده اما فرموده من کان مصلیا بعد الجمعة فلیصل بعدھا انما یفرمود در روز جمعه نماز
 بغایت کوتاه است که در آن ساعت دعا استجاب شود در حقین آن ساعت علمای یازده قول است و قول رسوا
 دانسته اند یکی از وقت قعود امام بر غیر تا انجام نماز دویم و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب و این را پنج مرتبه
 و نیز گفته اند که آن ساعت بسم است در جمیع روز جمعه تا داعی تمام روز را در دعا باشد و دیگر پیغمبر در غزوه ذات الریح
 و بطن نخله و عسفان و حیدریه نماز خوف گذاشته بر نوبت بنوعی چنانکه در کتب قدس مطهر است و نماز عید در مصلی بیرون
 مدینه گذاشتی و نوبتی بسبب باران در مسجد گذاشت بهترین جا و در عید پوشیدی و در عید نظر پیش از بیرون
 شدن بصلی بچند خرافا افطار میکرد و بعد از آن طاق بود و دیگر آن وقت مرحمت طعام نمینورد و در عید قربان طعام نمینورد
 تا باز میزد و قربانی میکرد و از برای عید غسل میکرد و پادیه بصلی میرفت و نیمه پیش روی او میزدند و در راه میبرد
 میکند و در مصلی نیمه نیزه را برابر او نصب میکردند و مصلی در آن زمان محرابی و دیواری نداشت و برای نماز عید اذان
 و اقامه و الصلوة جامع بود بلکه ورود مصلی شروع در نماز میکرد و در رکعت اول بخت بگیرد یا بی میکند و در میان
 هر دو بگیرد زانی لطیف قاموش میورد و ذکر می در میان بگیرد عید مروی شده و چون از سجده رکعت اول
 برخاستی شروع در بگیر کردی و پنج بگیر از آن هم گفتی آنگاه قرائت کردی و بعد از فراخ از نماز در برابر مردم استساک
 و خطبه خواندی و امتناع خطبه بحد کردی نه بگیر و اصحاب را اندر گفتی و بسند آمده که در آن روز نماز عید چون خطبه
 بودند خاصه نزد ایشان رفتی و جدا گانه و عطف گفتی و نماز را در عید فطر تا خیر دادی و در آن خمی قحیل کردی و سخن
 همانا دو کوه غناید و برضی نا کرده که دستها و پاها را در چشم آنها سپاه بود و چون روی او را بسوی قبله روی فرود
 ابی وَجْهٍ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ عَلَى مِثْلِهِ آيِرَاهِم حَنِيفًا وَدَنَا آمِنَ الشِّرْكِ

نماز جمعه

وفايع العالم سبعة بعد هجرة رسول خدا الى مکه

پنجمین مردم دو رکعت نماز بگذاشت بقیامی طویل قریب بقراءة سورة البقرة و بارکوعی طویل آنگاه بقیام باز آمد بقیامی طویل
 کمتر از نخست پس بر کوع شد که طویل کمتر از نخست پس با اعتدال آمد و سجده رفت و در رکعت دوم نیز بدین گونه کار کرد
 و چون از نماز فارغ شد آفتاب منجلی بود پس فرمود آفتاب و ماه دو شانزده از نشانیهای خداوند برای موت
 و حیات همگیس گرفته نمی شوند چون میسیند گرفته شدند ذکر خدای بکنند اصحاب گفتند یا رسول الله دیدیم ترا که در نماز
 چیزی بخوستی فراگیری پس متاخر شدی فرمود بهشت را دیدم و خواستم شاخی از آن کور بهشتی فراگیرم و اگر آنرا از آن
 میگردم بر آنند از آن تناول میکردم اما در دنیا بجای بود و دوزخ را دیدم و هرگز منطری بدانند که نماند و در دوزخ
 بیشتر زمان بودند گفتند یا رسول الله از بهره فرمود از برای کفران نعمت و کفران شکر آن عايت بر آنچه بیش از کلید بود
 که چون نیزین را گرفته بینید خدا بر آنجا نیند و تکبیر گویند و نماز بگذارید و صدقه دهید تا بجزین جدا شد که بدین معنی دو رکعت نماز
 کوف گذاشت با شش کوع و چهار سجده بیستم از علی علیه السلام شد که پیغمبر دو رکعت نماز شتم بر چهار سجده
 گذاشت چهارم عبد الرحمن بن سمره گوید که پیغمبر در نماز کوف ایستاده و دستها بر دوشش و تلبیل و تکبیر و تحمید کرد تا آن
 منجلی شود آنگاه دو سوره خواند و دو رکعت نماز گذاشت و نماز خوف نیز گذاشت و در آن نماز قنوت بجا کرده دیگر رسول خدا
 عبادت مرضی میفرمود و مردم را بدین عمل تخریص میفرمود و چون بر بیار در آمدی فرمود لا یاسر طورا انشأ الله کل شیء
 کفارة و طوره و در بالین چهار نشستی و کفنی خود را چکوز میباید چه طعام بخوری و اگر چیزی خوستی زیان نه نشستی
 تا بداند و دست راست بر جبهه مرض نهادی فرمودی **أَذْهَبَ الْبَاسَ رَبِّ النَّاسِ أَشْفَانُ الشَّافِي لَا**
شِفَاءَ إِلَّا شِفَاءُكَ شِفَاءُ لَا يَفَادُ شِفَاءُ اگر کسی برایشی و قره بودی گشت بر خاک نهادی پس **بَشِي فَرِيْدٌ لِيْمٌ اللهُ**
تُوبَةُ أَرْضِنَا بِرَبِّعَةٍ بَعْضِنَا لِنَفِي سُقْمِنَا بِأَذْنِ رَبِّنَا و از برای عبادت وقتی معین بودی شب و روز عبادت بجز
 و میگفت چون کسی بر او سلامی را عبادت کند در بستان بشت روان بود تا پیش چهار نشیند و چون بشیند رحمت خدا
 بر او فرود آید تا غرق رحمت شود و اگر صبح بود هفتاد هزار فرشته تا شبا هنگام بر او درود گویند اگر شبا هنگام تا شبا
 هزار فرشته تا صبح بر او درود فرستند و در همه جا رها عبادت میکرد و چون آثار موت در نفس فکایت او را از آفتاب
 و توبت و وصیت میکرد و میگفت **لَقِنَا مَوْتًا كَمَا كُنَّا لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ** و تا آخر کلام بیت کلمه تو حید باشد در سوگوار
 عبادت جاهلیت از جامه دریدن و بر روی زدن امثال آن نمی کرد و بشکر و صبر و کفرتان است و انما الیه الرجوع
 امر میفرمود و از گریستن بی صیحه و حزن منع میکرد و در تخمیر و کفین و غسل و دفن میت تعجل مینمود میفرمود میت با شکر
 یا زاده بحب مقتضای رای غسال بشوید و در غسل آخرت آری کا فور کار برید و ششید تا شویید و جوشن و سلاح
 از او دور کنید و محرم را در جامه احرام همچنان سرباپوشیده بخاک سپارند که نزدای قیامت بسنیک کویان شود
 خواهد شد و اگر میتی را کفن کوتاه بود فرمان میداد تا سر را پیشانند و قدری گیاه بر پای میت نهند و در جا رقیف کفن کنند
 و نماز بر میت حاضر و غایب و مرد و زن و طفل و بالغ بجا بکبیر و کابنج و گاه شش کبیر میگذاشت و چون شروع در
 نماز کردی بعد از تکبیر اول فاتحه خواندی و در تکبیرات دیگر دعا کردی میت را بفرزت و رحمت و دستها از برای
 بجز تکبیر برداشتی گویند آخر نماز چنانچه تکبیر گفتی و این روش اختیار علمای عامه است تا بطریق طبیعت از این عبادت
 حدیث شده که طاهر بر آدم علیه السلام نماز کرد و چهار تکبیر گفتند فرزند آن دم نیست سنت شما با بجز رسول خدا

عیادت پیغمبر

نماز میت

در شیخ خباز

نکوة و صدقات

تذکره کفرین و
فردادن

بد و سلام از نماز خبازه بیرون شدی و گاه بیک سلام گفتا کردی و چون نماز خبازه فوت شدی بر قرینت گذاشتی و شیخ
خبازه را پیاده طی طریق میفرمود و حکم میداد که تخمیل کنی چاکر نیکو کار است زود ترا و راه نیکو میرسانند و اگر بد است
شریت از گردن خود فرومی نهی که نیک خبازه سعد بن معاذ را بین العمودین برداشته و میفرمود هر که از پی خبازه رود
سه کت از حاصل بد حق آنرا گذاشته باشد و دیگر در زکوة و صدقات هم رعایت فرماید و هم رعایت خداوندان را
میفرمود و تفضیل زکوة در کتاب فقها و مندرجست و از اول بر موشی و چهار پایان و دویم بزوسیم و سه دیگر زروع
نار و چهارم بر اموال تجارت واجب داشت چنانچه چهار بیشتر در میان مردم تداول است و پنجم زکوة میگفت و ششم
بر ساند و شتران صدقه را خود داغ مینهاد و بیشتر کوشش آنرا داغ مینهاد و هر که زکوة خود را حاضر کردی دعای خیر
حق او فرمودی و عمال بقابل میفرساده تا آنکه زکوة جمعی کردند و بر ساکنین آن راضی بذل نمودند و اگر چیزی بر
زیادت بود حاضر میند با خستند و صدقه تلوغ بسیار تخصیص میفرمود و نظره خود را قبل از نماز عید میساکین میداد
و چنین امر میکرد و در باب عتاق فضل بسیار ذکر میفرمود و خود غلامان و کنیزان بسیار آزاد ساخت و عتاق غلامان
بیشتر کرد و دیگر روزه رمضان ابتدا میفرمود و هر آنکه خود ماه را دیدار کند یا کواهد عدل خیر دهد و در آخر شعبان خلعت
بخواند و ضعیفیت ماه رمضان و فضایل روزه داران را فراوان یاد میکرد و گاه در روزه وصال میفرمود یعنی اطفا
نا کرده روز دیگر روزه میداشت مردم را از وصال نمی میفرمود و میگفت لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ أَبْتُ عِنْدَ رَبِّي بِطَعْنِي قَدْ
لَيَقِينِي وَحِينَ غُرُوبِ مَتَّقْ مِيكَتْ دَرِ افْطَارِ تَجْمِيلِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ رَا تَجْمِيلِ مَرِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ
إِنِّي أَجْعَلُهُمْ فِطْرًا وَبِئْسَ أَزْوَاجًا لِمَنْ كَانُوا يَرْشَقُونَ فِطْرَهُمْ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ
أَبْ دَرِ كَشِيدِي وَحِينَ افْطَارِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ
الصَّائِمُونَ وَصَلَتْ عَلَيْكُمُ الْمَلَائِكَةُ خَيْرٌ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ
فوق میان روزه با و روزه اهل کتاب کلمه سحر است و عرباض بن ساریه گوید پیغمبر صبح میفرمود و مرآبان دعوت کرد و گفت
هَلُمَّ إِلَى الْغَدَاؤِ الْبَارِكِ وَدَرِ بَابِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ دَرِ مَرْدَمِ مِيكَرْ
طعام و شکر و در صوم زمان خود را تقبیل میفرمود و حاجت میکرد و سر میساکین میداد و در مضمضه و استنشاق
میفرمود و اگر غسل ایستی قبل طلوع فجر که ایستی و اگر در شهر رمضان کافر بودی گاهی افطار کردی گاهی روزه داشتی و صاحب
ساختی و این نیز طریقی عام است و روزه تلوغ میداشت عایشه گوید چندان روزه میداشت که کفنی دیگر افطار نخواهد کرد و چند
افطار میکرد که کفنی دیگر بر روزه نخواهد شد و ندیدیم هیچ ماه را جز ماه رمضان تمام روزه کرده در شعبان بسیار روزه کرده
عاشورا روزه داشتی و اگر روز عرفه در حج بودی افطار کردی و اگر نه روزه داشتی و دو شبانه و پنجشنبه بسیار روزه گرفتی و پیغمبر
روز عرض اعمال است خواهیم چون عمل من عرضه میدهند روزه دار باشم و گاه شبانه روزه گرفت و از هر ماه سه روزه
بود و ایام لبط روزه میداشت و در جمعه کسر افطار کردی لکن پنجشنبه یا شنبه آن وصل میکرد چه صوم جمع روزه نهانی میفرمود
و گاهی از ماهی شنبه یکشنبه و دو شنبه از روزه میگرفت و از ماه دیگر شنبه چهارشنبه و پنجشنبه و شنبه و روز شنبه و پنجشنبه
و از صوم روز عید و سه روز تشریح نمی میفرمود و گاه بخانه درمی آمد و پرسش خوردنی میکرد چون میگفت چیزی بخانه

وقایع اقالیم سبعة بعد هجرت رسول خدا الی زمانها

میفرمود پس من روزه دارم و نیت روزه میکردم و گاهی نیت روزه تقویع کرده در روزه را تمام ساخته و در عشر آخر رمضان آن روز
میفرمود در طاعت و عبادت و روزه داشتن شب زیادت جدا داشت تلاوت قرآن فراوان میکرد و با مردم کمتر
مخاطب میشد و در عشر اول و اوسط نیز اعتکاف فرموده است و چون لیلۃ القدر را در عشر آخر میفرمود بر اعتکاف بیشتر
مواظبت کرد و چون اراده اعتکاف فرمودی نماز بجا آید و نیت در اعتکاف نیت بود در مسجد و گاهی
در وقت اعتکاف سر مبارک از مسجد بخانه عایشه در آوردی ناموسی سر آنحضرت را شانه زدی و از زو جات طهارت هر روز
شب در مسجد بیدار آنحضرت شتافتی و دیگر نمیگزینت حج گذاشتی که آنرا حج الوداع گویند چنانکه مرقوم شد و چنان
عمره گذاشته عمره حدیبیه که مشرکان مانع شدند و عمره قضا و عمره جبرانه که در سال هشتم بنکام مرجهت از جنین گذاشت
و عمره که با حج گذاشت اما قبل از بعثت چند آنکه حج گذاشته باشد شمار آن محفوظ نیست باید دانست که این روایات تمامیه قبول
تمامی شیعی نیت بلکه با جهاد و ضعف و صحت اسناد و کرا ن شوند

در حدیث حج کلمات
میفرمود

ذکر عادات و آداب رسول خدا ی در اکل و شرب و لباس جامه معاشرت با غیر و بیجا

رسول خدا ی در لباس جامه کلفت روان داشت بیشتر جامه مرقع و پیوند کرده پوشیدی و بسیار آفادی که سر او بلند و پهن
ورد او از اردو جامه معلم و جامه ساده و قبا و پوستین و موزه و نعلین ادرپی زده و پیوند کرده پوشیدی گاه آنجمله تباری
و نوی در بر کردی و اصحاب نیز روش او داشتند و بر طریقت او میرفتند و همچنان رسول خدا ی جامه پشمینه و جامه گنجان بس
میفرمود و از اقمه برد و حیره که آنرا بر زمین می کوبید و بر او ایتمی برد و مخطوط خوانند و دست تراشیدی از جامه پیر این اخوت
شمردی و از رنگها سفید را اختیار کردی و میفرمود سفید پوشید که اطلب اطهر است و مو را سفید کنی گنبد از سر
در نو و مرد از زانی میفرمود و بید مخطوط مخطوط سرخ و سبز زرده سیاه پوشید و از جامه نبر بکفت سیاه چون جامه نو
پوشیدی آنرا بنام تعیین کردی و او جامه یا تمیص یا رد بودی و میگفت **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا اَوْلَى عَوْدِي**
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا اَوْلَى عَوْدِي و میفرمود هر کس جامه نو پوشد بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا اَوْلَى عَوْدِي** و در زینت غیر جامه
وَلَا قُوَّةَ كِنَانِ كَشْتِه و آینه او آرزو می شود و بیشتر جامه نو را در جمعه پوشیدی ابتدا بمبایس کردی و در بیرون کردن
ابتدا بمبایس نمودی و چون نو پوشیدی گفته را بسکین دادی و میگفت **مَا مِنْ مُسْلِمٍ كَسَى مِسْلِمًا مِنْ شَيْءٍ لَا يَكُونُ**
اللَّهُ إِلَّا فِي صِنَانِ اللَّهِ وَحِزَّةِ مَا اَوْلَى عَوْدِي و جامه بر سر می بست و علامه بین لکنین میکند بست و گاه سبک خاک میزد
گاه بی علامه می بست و اگر جامه بر طایفه جدیدی و گاه بی علامه بستن گاه بی علامه بستن گاه بی علامه بستن گاه بی علامه بستن
بست چنانکه در فتح مکه و کوفت دست آنحضرت هفت کرد و در جمعه و عید و از زده کرده طایفه سفید شامی دراز داشت و دیگر طایفه
که بر سر چسبده میشد و طایفه دیگر که سر در کوشن داشت و گاهی بر سر بر می کشید و در حرارت هوا خیمان می افکند و چون
طیلساز و صف میکردند میفرمود **هَذَا تَوْبٌ لَا يُوَدَّى شَيْكْرُهُ** و چون مسح روغن میکرد قاعی بر سر میبازد اخت تا دیگر
جامه دهن آلوده نشود انس گوید **كَانَ النَّبِيُّ يَكْتُمُ الْفِنَاعَ كَمَا كَانَ يُؤْتِي تَوْبَةً يَأْتِيهَا تَسْتَمِينُ** پیر این جامه و گاهی آنحضرت
اصابع و ایل بفرخی بود و بالای پیر این جامه از از ناضف ساق و گاهی قریب کعبه بود و طول ردای مبارک چهار
کزه عرضش دو کز و نیم و بر او ایتمی دو کز و یک بست بود و بعضی از متاخرین همیشه کرده اند که طول ردایشش کزه
عرضش سه کز و یک بست و طول از چهار کز و یک بست و عرضش دو کز و یک بست بود و گاهی پیر این جامه

جسد اول از کتب دویم من مجلدات نسخ التواریخ

و کمر راستی و هم در خیر است کان قیصه مشرودا لا ذواد و دوما حل الا ذوا الصلوة و غیره که بی سرن
 کوتاه بالا و کوتاه استین پوشیدی و گاهی لبس حله اختیار کردی حله عبارتست از دو جامه در سفر جامه استین یک پوشیدی
 و هنگام وضو چون دست از استین بیرون نیشد از زیر روشن کردن کردی آنرا بر دو شل انداخته وضو ساختی گاهی بیکر شبا
 پوشیدی خاصه در ایام عید و آمدن و فود و قتی یکتن از بزرگان حله که بسی در شتر خریده بود بهدیه فرستادند و تا از پوشیده
 و نوبتی حله به شتر و بروایتی بیست و هفتا و قیه خرید و گاهی میفرمود برای او جامه بیافند و خود میرفت و در باقی تعجیل
 میکرد و نوبتی قیای ابریشمین که چاک خلف داشت برای آنحضرت هدیه میکرد که در در بر کرد و در جبرئیل فرود شد و خبر حضرت
 آنرا آورد پس از خود دور کرد و فرمود لا ینبغی هذا للمتقین ای المؤمنین الذین یتقون من الشیطان یعنی ابو جهم
 ابن حذیفه قرشی عدوی که آن کلمهی سب با مربع کردی آن دو علم داشت و عرب آنرا حمیصه گوید حضرت رسول ص
 آورد رسول خدا می آنرا روی خود ساختم بنام ایستاد و علمای آن نظری انداخت و بعد از نماز آنرا نزدیک ابو جهم
 فرستاد که علمای آنرا قطع کن آنگاه نزدیک سن یار که کوئید هنگام ملاقات و فود جامه بنزد میفرمود چون نمیزد با
 بیرون شد اگر چه آنجا مدعیان بود بعضی از خلفاء آنرا بطلان کردند و یقین در ایام عید می پوشیدند با بخدا رسول خدای
 حله حمراء خضراء یعنی منقطه بخطوط سرخ و سبز در ایام عید می پوشید و دو جامه دیگر خضراء ز برای روزی جمع داشت
 نیز بردی سیاه و کانی سیاه داشت و نیز بردی ریشه دار داشت که چنان در بر میکرد که ریشها می آن بر قدم نهاد
 می افتاد و جبهه خروانی داشت که شگافهای آنرا فراوان از دیبا و خنجره زد و گاه بردی وردانی می پوشید که یک دنیا
 زر سرخ به داشت سهل بن سعد ساعی گوید جبهه از پشم سیاه کشید از پشم سفید دو ختم و سخت آنان بگفت آمد و
 بدست مبارک من میفرمود و میگفت یک جیاست مردی اعرابی گفت بمن جنبش در زمان ازین دور کرد او را
 بخشید و قتی از زنی بزوی که شمله حاشیه آنرا جدا کرده بود و حضرت رسول صستی الله علیه و سلم آورد و گفت بدست خود
 بافته ام که نو پوشی پیغمبر صلی الله علیه و آله آنجا آمد و آنرا نود داشت در بر کرد و سختش آن محتاج بود مردی آنرا بدست
 بود و جنبش فرستاد و گفت یا رسول الله مرا جنبش بس پیغمبر بخانه رفت و آنجا آمد و در دستها با او گفت نیز نزدی
 چه دانت سائل را محرم نمکنند و این جامه پیش در بایت بود گفت سوگند با خدای که خواستم خبر از برای کنن خود و هم در پایا
 کار بدان کنن شد با بکله شتر وقت پیغمبر باره جنبش در بر میکرد و اکثر قتی در خضر رس و چپ روایت کرده اند و نیز پیغمبر
 در دست راست مستجاب است و چنان لبس اکثری میکرد که کین آن بوی اندرون گفت بود یک اکثری پیغمبر
 بعد از تحویل آنرا بنام ابو بکر بدست کرد و بعد از او عمر و از پس او عثمان در سال ششم خلافت عثمان از دست او
 یاز دست غلام او در برابر ایس افتاد و چند آنرا از پنجاه آب کشیدند یافت نشد گویند آنرا پس ابواب قبه بر عثمان
 مفتوح گشت و گویند اکثری دیگر داشت که کین آن جنبش یعنی حقیق یا از جانب جنبه آورده بودند یا صانع آن جنبش بود
 و سوز پیغمبر ساده و سباه بود و آنرا نجاشی یا پیراهن و سر و مل و طلیسان بهدیه فرستاد و نیز خلیفین هم پوشید و
 خلیفین ابوبکر کا و باغت کرده بود و در آن داشت که گاهی با پای برهنه میسر میفرمود و عادات پیغمبر در اکل طعام بگفت
 بود خود را کول و مشروب همی گرفت و در اول بسم الله گفتی و صاحب را فرمان کردی و فرمود اگر از اول فرمودش شود
 در آخر باید گفت بدین گونه بسم الله اول و آخر با سه انگشت از دست راست از پیش خود طعام بر میداشت

این کتاب از کتب معتبره است
 در بیان عادات پیغمبر
 و احوال آن حضرت
 و کتب معتبره است
 در بیان عادات پیغمبر
 و احوال آن حضرت

وقایع اقالیم سبعة بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

مگر رطب و خرما و شوربای کدو و دارو و شال آن که از اطراف ظرف آنچه خواستی برداشتی و گاه با نکت چهارم پیش
 میگرد و نکیه کرده و مربع نشسته و شکرانه طعام میخورد و بدوزانومی نشست و میفرمود چنان می نشینم که بندگان می
 و چنان میخورم که بندگان خوردند و گاهی پای راست را همی نصب کرد و گاهی بکیه زده اقی می نشست و دوست داشت
 که با جماعت خورد و هرگز نکت غذا نمی خورد و انا و او میفرمود **شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَعَدَّهُ كَأَنَّهُ يَزِينُ**
أَكْلَ مِغْفِرٍ بود و از هر کس زودتر طعام دست میبرد و چون فراغت میجویت میفرمود **أَحْمَدُ لِلَّهِ حَمْدًا أَكْثَرَ طَيِّبًا مِمَّا وَكَلْنَا**
فِيهِ غَيْرَ مَكْفُوفٍ وَلَا مُؤَدَّجٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَلَيْهِ و گاه میگوید **اللَّهُمَّ تَبَّكَ كَفَانًا وَارْدَانًا** که میفرمود **اللَّهُمَّ اطْمَئِنِّ**
وَسَقِئْ وَأَغْنِئْ وَأَمْنُئْ فَذَلِكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَعْطَيْتْ و گاه میفرمود **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ذَرَعَنَا لِنَا وَهَدَانَا**
وَالَّذِي شَبَعَنَا وَارْوَانَا وَكَلَّ الْأَحْسَانَ أَنَا و میفرمود هرگز طعام خورد و گوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي فَمَا أَطْعَمَا**
وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ يَدِي كَمَا أَنَا او را بیام زود چون نزد قومی طعام خوردی و فرمود **اللَّهُمَّ بَارِكْ**
لَهُمْ فِي مَا رَزَقْتَهُمْ وَأَغْفِرْ لَهُمْ و گاهی پیش از طعام و بعد از آن دست میبستی آنگاه دستار بر روی مبارک و عت
 بالیدی و میفرمود برکت طعام در آنست که پیش از اهل و بعد از اهل دست بشوید و حدیث کرده اند که **الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ**
طَعَامٌ أَكْثَرُ تَمَازُغٍ یعنی اول و سلی آنگاه بسیار است تا آنکه دست انگیذید بنیاید تا آنکه در دست میفرمود و بلوق اصابع و دهن
 ناسه و کت نماید استساید در کدام جزو برکت است و در همین طعام خوردن سخن فرمودی مگر طعام را بر همان عرضه داشتی
 و در خوان پایه و در نیم کاسه خوردی همان تنگ میده و گوشت بلور و سوار و بطار و پسر و کرده و سیر و پیاز و کندنا نخورد و
 هر که از بقولات که بوی بد دارد و بخورد و از آن بوی کند یا در نامه خود بنشیند و در بوی بزرگوار فرموده **إِنْ كُنْتُمْ لَا بَدَّ**
مِنْ أَكْلِهِ مَا فَاتِيهِمْ أَكْبَرُ و میان شیر و ماهی و میان سیر و پزی ترش و میان شوی و مطبوخ و دو قاین و دو سهل و
 غلبه و در هیچ جمع معنی نموده و طعام گرم بخورد و در حورت حرارت بگند و میفرمود **كَثْرَةُ الْأَكْلِ شَوْمٌ** و میفرمود بعد
 طعام ز خواب شود که در امارت سخت کند و بیشتر آن جو خوردی آرد از آن می خستند بلکه در آن میدیدند تا رفتنی برود پس
 خمیر سبزه و دند و گوشت کوفته و شتر و سب و کور و جباری و ماهی و قید میخورند و واجب است طعام نرود و گوشت بود و
 میفرمود تقویت ساقه کند و میفرمود **أَطْيَبُ اللَّحْمِ الظَّهْرُ** با گوشت دست و شانه با لوف بود و جگر بریان و پز
 خویش میفرمود و گوشت پخته را با دندان برسیاورد و میفرمود و گوشت را با کار و قطع مکنید که این پنج دم
 نغم است اما این نهی مخصوص بگوشتی است که حاجت بکار ندارد و حدیث کنند که کباب کرده پهلوی
 بر یا ز با کار قطع فرود و بسیار وقت سر که خورش میفرمود و میگوید **فِعْمَ الْأَدَمِ الْخَلْوَ** و عمل و سر که و خرما دست
 میداشت و خرما را با شیر میسخت و طیبان نام میکرد و میفرمود در هر خانه خرما بود و اهل آن گرسنه نشوند گویند و قوی است
 راست خرما بخورد و خستوی آنرا بدست چپ می گرفت که خندی دیدار شد دست بخورد آن خستوی را که خستوی است
 آنحضرت خوردن گرفت و گاه از خرمای کنده گرم بر می آورد و میان کند و خرما را میخورد و که هزار بار بر زبان جویند
 و میفرمود خورش این نان است و چهار یعنی پز خرما را میخورد و که در دست میداشت و میفرمود درخت برادرین
 یونس است عایشه که میفرمود که در قلب خرمین راناف است و عقل را زیاد میکند و آشی که فلفل و دیگر داروهای گرم پخته
 در آن بودی دوست داشتی و آنچه از طعام در بن دیک چنیده میشد دوست میداشت عثمان بالوده حاضر است

در این کتاب
نویسند

و در این کتاب
نویسند

و در این کتاب
نویسند

جسد اول از کتاب دویم من مجلدات شرح الواح

فرمودی طعام طیب است و چنان خرد و قروت دروغن دوست دشتی و کافان باروغن خوردی و غرور بود
 پیر خنک را با کارد قطع فرمود و بخورد و با خیار و بطح کاهی رطب میخورد و میفرمود و تکثیر خردی اینها بود
 هذا بخت هذا و غیر کاهی خربزه با خرد خوردی و فرمودی لها الاطیان و کونیا کاهی بطح را بان کاهی بخت
 واجب میوانند آنحضرت بطح و غن بود و خوشه انکور را بدان مبارک میبرد و دانه فرا گرفته برهنه بر میآورد و خیار را آب
 میخورد و میفرمود **اللهم انزل علی هذا الخلق و ادرهم من نعمک و ادرهم من عذابک** و چون میوه نوبر حاضر میکرد میفرمود **اللهم زدنا فی مدینتنا و**
مدیننا و اصحابنا و اجعل مع الیک و انمیوه را سخت بگو چکترین اطفال مجلس میداد و شیر را دوست میداشت و میفرمود
هر که را روزی شود بگوید اللهم بارک لنا فیهِ و زنا فیهِ و میفرمود هیچ خورش خربزه کار شراب طعام کند و از او
بست و آبر با نفس میآید و در اول هر حرکت بسم الله و در آخر آنکه فرمودی در آن نفس در وقتی که آب در دهان
داشته منع میفرمود و هر روز یکبار شربت حل میوشید و گاه بوقی یعنی جو با کند بمیان کرده بغور ساخته در آب میخورد
و میوشید و بخت شوری آبهای مدینه خرد در آب میانداخت تا شیرین شود و بیشتر وقت نشسته آب میآید گاهی
ایستاده و سخت هر که در مجلس نشسته بود آب میداد پس از آن خود میآید از دست راست تا به دیگر دست
قدحی شیر آب حاضر کرد و پذیرفت و بنوشید و بر دست چپ او بگرد بگرد راست اعرابی نشسته بود و عمر بن خطاب
که او بگرد را غایت کنسید پیغمبر است اعرابی داد و فرمود **الایمن فالایمن و بروایتی **الایمنون فالایمنون****
و آسانیدن آبر از دهن شک و لثمه قدح نمی میداشت و این نهی تزیین است چه گفته انصاریه حدیث کند که پیغمبر من
در آمد از دهان مک که او نجه بود همچنان ایستاده آب بنوشید و او من آشک را قطع کرده از بر تبرک بداشتم
آب از بهر آنحضرت در شکمهای گفته در سر سه پایه سرد میکردند و از بیجا که دوروزه تا بدین راه است آب شیرین
میآوردند و میفرمود شب بسم الله بگویند و سه طرف طعام و شراب را بنوشید و هنگام مسافت بخندید و در کبابی
شنبه و چهارشنبه بیرون میشد و چون بر میخواست میفرمود **اللهم بک انتشرنا و الیک توجهت و الیک عقدت**
و علیک توکلنا اللهم اکن فی ما اهلینا و ما الاهلینا و ما انت اعلم به منی عز جارك و حل
شاءک و لا اله غیرک اللهم زدنی التقوی و اغفر لی نوبی و جفنی الخیر انما توجهت و بروایتی میفرمود اللهم
انت الصالح فی السفر و الخلیفه فی الحضر اللهم انی اعود بک من الفتنه فی السفر و الکتابه فی السفر اللهم
افضل لنا الارض هون علينا السفر و بروایتی میفرمود اللهم انی اعود بک من و شاء السفر و کاتبه السفر و الحوی
بعدا الکور و دعوه الطلوم و سوء النظر فی المال و الاهل چون بر احواله بر آمدی که فرمودی که کبر و جبر و غیبت
کرد سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کانه مقربین و انما الی ربنا المنقلبون انکاه میفرمود اللهم انی استلک
فی سفری هذا البر و التقوی و من العمل ما رضی الله هون السفر و اطولنا البعد اللهم احبنا فی
سفرنا و اخلصنا فی اهلنا و در عرض چون صعود کردی کبر کفنی چون فرود شدی تسبیح کفنی کاه در انوار میفرمود اللهم
لک الشرف علی کل شرف و لک الحمد علی کل حمد و در سفر با هم میفرمود یا ارض ربی و ربک الله اعود بالله من شرب
و شرب ما فیک و شرب ما خلق و شرب ما دبت علیک اعود بالله من شرب کل اسد اسود و وجهه و عقره من شربانی
الدی و یوالدی و ما ولد و هنگام فرود آمدن میفرمود **اللهم انزل علی هذا الخلق و ادرهم من نعمک و ادرهم من عذابک**

نصف از کتاب
 در وقت خواب
 در وقت بیداری
 در وقت سفر
 در وقت حضر
 در وقت نماز
 در وقت غذا
 در وقت خواب

ادب
 در وقت خواب
 در وقت بیداری
 در وقت سفر
 در وقت حضر
 در وقت نماز
 در وقت غذا
 در وقت خواب

وقایع اقالیم سبوع بعد از هجرت رسول خدا الی زمانه

و میفرمود در فراخ سالی توانی سفر کنی تا دواب از علف بهره یاب شوند و در تنگ سالی بشتاب روید که در
 لاغر نشوند و اگر ششها هنگام در عرض راه بخواهید فرو شد از راه بیکوی که شاهراه محل دواب گذرند کانت و یک تنه
 سفر کنید اگر مردمان زبان آن بدشتی هیچ را یکی یک تنه در شب طی مسافت کردی و زانرا خبر باشوید هر محرمی از سفر می
 میداشت و میفرمود و طاکر با مسافران که سگ و جرس با ایشانست رفیق نشود و جرس از ترس شیطانست و میفرمود
 سفر قطعه ایست از خدای و گاه در انظار مختلف میشد و مانند کار امیر اندو بر خیر اما خورد و بیض میکرد و چون از سفر باز میشد
 میفرمود **اَبُوْنَ فَاثُوْنَ لِرَبِّنا حَامِدُوْنَ** و چون بشهر درآمدی فرمودی **سُوْبُ لِرَبِّنا اَوْبا لا بُغادِ و عَلَیْنا وَا**
 و مردم بلد پذیره میشد و وقتی عبدالسند بن جعفر را با استقبال بردند از پیش روی سوار کردی یکی از سبطین علیها السلام آوردند
 روی ساخت و همچنان رکس بر اعطه سوار بشهر درآمد و شبانگاه بشهر در نمی آمد و مردم را منع میفرمود و هنگام ورود
 با کاورا اذبح کرد برای مردمی که بیدین میآمدند طبع میفرمود و تمسب سجد رفته و دو رکعت نماز میکرد داشت و میفرمود در شب
 کنسید که زمین در شب چیده شود و میگفت چون سه کس در سفر باشند یکرا امیر باید کرد و چون کس اعین سفر استی بود اع
 میفرمود **اِسْتَوْذِعِ اللّٰهَ ذَنْبَكَ وَخَوَاتِمَ عَمَلِكَ** و گاه فرمود **ذُوْدَكَ اللّٰهُ التَّقْوَى وَغَفَرَ ذَنْبَكَ لِقَائِكَ الخیرینا**
تَوْجِهَتْ و ترغیب مردم را در حسن معاشرت با ازواج میفرمود **خَیْرُ کُلِّ خَیْرٍ کُلِّ لَیْلَةٍ اَخیرُ کُلِّ لَیْلِ کُلِّ مَکَالٍ** در ارادت
 و اگر طبیعت خرابی، بچکانه بودی مبذول داشتی گاهی عایشه از کوزه که آب بخوردی پیغمبر رفتی و هم از موضع نبوشید پی
 افتاد که با عایشه دیدن سابقه جت نوبتی عایشه در گذشت و نوبت دیگر پیغمبر سبقت جت و فرمود **هَذَا یَذِکُ وَاک** و گاه
 دست بر یکی از انواع نهاد فرمودی و بعد از نماز عصر در حجرات سیر کردی و پرست فرمودی و سنجایکت که توبت بود
 درآمدی و در میان همان طریق مساوات پرستی در نماست امور میفرمود **اَللّٰهُمَّ هَذَا قَبْرِيْ فَا اَمَلِكُ فَا لا تَلْتَوِجِحْ**
لَا اَمَلِكُ و گاه در اول شب غسل کردی و گاه بعد از نماز جت و وضو ساختی و بخشی در آخر شب غسل کردی و گاه هر
 صواب کردی و از پس بر نماز جت غسل فرمودی گفتند چه را یک غسل الکافی میفرمائی فرمود این طیب و طاهر
 نیز می افتاد که در یک روز یا یکشب بر همه زنان میفرمود یک غسل الکافی سبقت ام سلمه گوید چون با زنی صحبت داشتی تا
 بر سر آنگندی و چشم برهم نهادی و فرمود **عَلَيْكَ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَفَاءِ** پیغمبر را در نماز جت فوت می نمودی
 بود ازین روی نکاح نزن و زیاده او را روا آمد و میفرمود **جَبَّتْ لِيْ مِنْ دُنْيَا كَرِّ النِّسَاءِ وَالطَّيْبِ جَعَلَ لِيْ**
عَيْنِيْ فِي الصَّلَاةِ در مجالست و مکالمه متواضع بود و گاه در نشستن زانوا برداشتی و دستها کرد با او اگر کردی
 گاه تنگی تنیدی و بختی و گاه استتیا کیمپای را بر زبر پای دیگر انداختی و سخن شمرده فرمودی و تمام دهن و برپی
 اشده ای گفتی و با اندازه حاجت سخن کردی و گاه یک سخنرا سه کرت فرمودی تا مردمان فهم گشتند و هنگام سخن
 همه کف اشاره میکرد و گاه دست راست بر بطن ابهام چپ میزد و چون عجب میآمد کف دست به عقب
 میاخذ و چون در غضب میشد آثار خشم در چهره مبارکش نمودار میشد و بسیار محاسن مبارکک من
 میکرد و هنگام سخن کردن آنحضرت اصحاب خاموش بودند **كَأَنَّما عَلَى رُؤْسِهِمُ الطَّيْرُ** و از آن
 اصحاب در عجب بیند شکستی میگرفت و از آنچه خدا ان میشد بتم میفرمود و یا خاموش بود و نهایت
 نمک آنحضرت آن بود که دندانهای نو اجد بنمودی و گریه با عدال کردی آب از چشمش روان گشتی و از سینه

و گویند چون غایت
 کردی دست برد
 او نهاده فرمود **اللّٰهُ**
اغْفِرْ ذُنُوبَهَا وَذُنُوبَ
عَيْنِيْ فَلَهَا وَاَجِدْ
مِنَ الْغَيْرِ

جسد اول از کتاب دویم من مجلدات ناسخ التواریخ

بارکش چون خلیان دیک بانگی برآمدی و گریه آنحضرت یا بریت یا برامت یا از خوف خدا بودی و گاه در کار او کند
 یا دیگر و بیشتر این کلمات میفرمود و الذی نفسی بیده و کاه لا و مقلب القلوب و کاه و الله و کاه لا و الله
 و کاه لا و استغفر الله و چون از مجلس برخاستی ای کفارت مجلس گفتی سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ و در امور شاورت میکرد عایشه گوید هیچ مردی را ندیدم که بیشتر از رسول خدا می پرسید
 کند و نغمه بچند سخن فارسی تکلم فرمود و در حضرت او قرأت شعر میکرد و کاه طلب نداشتی میفرمود و چند آنکه تا صد شعر میسر کرد
 و خود شعر میفرمود جز آنکه از بحر جزع شغری بزبان مبارکش گذشته یا شعر جزع شغری مثل جسته و کاه بیک مصرع از
 اشعار شرافراست میجست چنانکه فرمود راست ترین کلمه که شاعر گفته لید است که گوید **أَكْلُ نَسِئِ مَا خَلَا اللَّهُ**
بِاطِلٌ و کاه مثل این شعر شدی **سَتُبْدِي لَكَ الْأَيَّامَ مَا كُنْتَ جَاهِلًا وَيَأْتِيكَ بِالْأَخْيَارِ مَنْ لَمْ تَزِدْ**
 و بیرون در آن اشعار فرمود او بکر عرض کرد چنین نیست فرمود من شاعر نیستم و کاه مصرع آخر آنکه شاعر گفته بود
 و قصه و فناء پیشینان در مجلس آنحضرت مذکور شد و خود از بهر اصحاب و ازواج حدیث گذشته که از آنکه در وقت

در بیان فضائل رسول خدای صلی الله علیه و آله

فضایل رسول خدای باندازه تمام آفرینش است چه تا آفرینش از فضل او پدیدار گشته لاجرم فضایل خیرتر است
 اندازه و شماره نتوان داشت و ما درین کتاب مبارک معدودی کار خواهم کرد و فضیلت اول آنست که حضرت
 نخستین آفرینش است چنانکه در مقدمات مجلد اول از کتاب اول ناسخ التواریخ بشرح رفت فضیلت دویم آنکه خدای
 از انبیا عهد بسته که اگر زمان او در یابد پیروی و کند حکما قال الله **وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ**
مِنْ كِتَابٍ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَبُكُمْ وَآخَذْتُمْ عَلَىٰ لَكُمْ
أَيْصِرِي قَالُوا أَأَقْرَبْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ و نیز نغمه میفرماید **لَوْ كَانَ مَوْسَىٰ جِئَانًا**
وَسِعَ الْأَنْبِيَاءُ وَنَزَعُوا لَوْ أَنَّ مَوْسَىٰ أَذْرَكِي لَمْ يُؤْمِنْ بِي لِمَا نَفَعَنِي بِنُورِهِ شینا سیم خداوند هر شماره ششم
 خطاب فرموده چنانکه میفرماید **يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا وَرَكَابًا وَيَا**
إِبْرَاهِيمَ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَيَا مُوسَىٰ إِنَّ اصْطَفَيْنَا لَكَ عَلَى النَّاسِ لِيَرِيَ سَائِرَ الْأَنْبِيَاءِ و **يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ**
خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ يَا ذَكَرْنَا إِنَّا نَبِئُكَ بِخَبْرٍ عَظِيمٍ و **يَا عِيسَىٰ بِنَاصِرٍ مَنْ مَتَّعْنَاهُ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْكَ سَائِرَ**
أَسْمَاءِ الرُّسُلِ و هر جا نام آنحضرت فرود شد بغیر خطاب بود مانند **وَإِنَّمَا جَعَلْنَاكَ مُبَارَكًا مَدِينًا**
 چهارم اسم ساله را روانه که نغمه خود را بنام خطاب کند و محمد را جایز نبود چنانکه میفرماید **لَا تَجْعَلُوا دَعْوَةَ الرَّسُولِ كَدَعْوَةِ الْبُحْرَانِ**
 چه سخت به یا محمد و یا ابوالقاسم خطاب میکرد بعد از این تبار رسول است بانی آنست که گفت **يَا مُحَمَّدُ مَا كُنْتَ إِلَّا نَذِيرًا**
الْبَلَدِ وَتَحَلَّ بِهَذَا الْبَلَدِ وَجِيَاتٍ يَخْسَرْنَ قِسْمًا و **يَا مُحَمَّدُ مَا كُنْتَ إِلَّا نَذِيرًا** و **يَا مُحَمَّدُ مَا كُنْتَ إِلَّا نَذِيرًا**
الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و در اثبات هایتا و قسم یاد کرده میفرماید **وَالْحَقُّ إِذَا هُوَ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ** و **مَنْ جَاءَكَ مِنَ النَّاسِ**
وَالضُّعْفَىٰ وَالذُّبْلَىٰ إِذَا جِئْتَهُمْ فَاذْعَبْ رِقَبَكَ وَمَا قُلِي و **عَلَىٰ عِظْمِ رِجْلِكَ** و **وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ** **مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ**
بِخَوْنٍ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ** و **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقَ وَاذْهَبِ الْكُفْرَ أَكْبَرُ**

اعظای جوامع الکلیه مراد از ان قران ما اعم است هفتم بیست و اورا یکا هر راه درل احد اقله ششم غایبم بر اعم اعظم
 و بر امت او طلال شد نهم نام روی زبیر از برای مجده کسبه است او خداوند جائز داشت و خاک از بر تمام قران شد سجد گای
 گذاشت و امم سالها جز در مبدعین عبادت روانه و دهم اگر بر تاست خلاق سبب شد و انبیای ما تقیم بر راضی بر یک
 بقومی سبب شد و اگر نوح علیه السلام با جز او بر تاست انسر مبعوث شد اخصرت بر حسن و حسن مبعوث شد
 یازدهم اگر هفتم نبوت بدوشد خاک در ششم من خیا ابرو میفراید فضیلت علی الاصلیاء و بیست اعطیتم کون مع الکلم
 وَ نَصْرِنَا بِالرَّحْمَنِ سَبِّحْهُ بِمَدَائِحِ الْمَلَائِكَةِ وَ جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا وَ اَدْرَسْتَ لِلْحَلِيقِ
 سَاقِطَةً وَ حَمِيمٍ لِي الْبَيْتُونَ و اینکه بعض حدیث عیسی در آن زمان فرود آید و نسخ شریف او کند بلکه تا بعن و کبر و در آن
 در عزوات ملاکه حاضر شد و با دشمنان او محاصره میکردند نیز دهم آنکه خدا شرف است بر عالیا این است که میفرود
 وَمَا ارْتَلْنَاكَ اَلْوَقْتِ الْبَاقِيْنَ اَزْ اَجْرِكَ سَفَرًا بِدَعْوَانَا وَ مَا بِنَا خَيْرًا اَكْبَرَ مِنْ مَنُصْرِ رِحَابَاتِ دَعْوَانَا وَ مَا
 نمیشود در تفسیر محمد العالمی که اندکی در صحیح و الا لیس قیام الحیة الثانیة محمد المؤمنین یا علی اید و در حقه
 لِلْمُتَأَنِّفِ بِالْاَمَانِ مِنَ الْقَذِیْلِ وَ دَعْوَةً لِّلْكَافِرِ اَبْرَئِیلَ عَلَی رُؤْسِ الْاَنْبِیَاءِ وَ اَلْاَسْمَاءُ كُنَّ مِنْ
 گفت آری من از عاقبت خود در بیم بودم چون این میآوردم ذوق تو عندک ذی القربین کنین و اگر چه من
 کستم چه در این است خدای مرا تا کرده چهارم در زمان هفت اشیای عین از عروج با حقان فرشته بیستم
 فرود شد و بر هیچ پیمبر در نیاید میفراید اسرار ایل بر من فرود شد بر شرفین و این و بر شرفین و این بسیار بود و شرفین
 میان دوشتم از کبر کستم مرا بخیر ساخت در پادشاهی یاور بندگی و غیرتی من بخدا و انقضاء کردم شرفین
 رسول خدای فرود شد اَلْقَوْلُ فَخَاطَبْنَا بِمِیثَاقِ الْاَيْمَانِ لَمَّا قَدَّمْنَا مِنْ ذُنُوبِنَا اَلَا نَرْجُو اَنْ نَرٰ رَسُوْلَهُمْ
 و نام از گناه نبرد و ذنوب ماضی و مستقبل را مغفور فرمود و اما در ذکر توبت و مغفرت نیز کبر انبیاء است که مشهور است
 بنام گناه و دیگر نفر شهادت فرموده چنانکه در شان آدم صغری میفراید وَ مَخْصُوْلُ اِدْمَ رَبِّهِ فَغَوْرًا اَتَمَّ اَجَابَةً لِّلْمَلٰئِكَةِ وَ اَمْسَكَ
 و در شان نوح میفراید فَلَا تَسْاَلُنِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنِّيْ اَعِظُكَ اَنْ تَكُوْنَنَّ مِنَ الظَّالِمِيْنَ در حقه یونس میفراید وَ اَلَّذِيْنَ
 اِذْ هَبْتُمْ مَّغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَاذَى فِيْ الظُّلُمَاتِ اِنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ
 فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ وَجَّيْنَاهُ مِنْ اَلْعَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُبَيِّئُ الْاٰمِنِيْنَ وَ رَرْتَهُ دَاوُدَ سَفَرًا بِدَعْوَانَا اَلْاَسْمَاءُ كُنَّ مِنْ
 الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَبْتَغِ الْحَقَّ بِفَضْلِكَ سَبِّحْهُ اَوَّلَ اَوْ رَقْعَةٍ سَاسْتِيْ فَرَمُوْهُ فَاذْكُرْ سُبْحٰنَكَ عَلَيْهِ
 قَالَ هٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطٰنِ اِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِيْنٌ قَالَ رَبِّ اِنِّيْ ذَاكُنْتُ نَفْسًا خٰفِيَةً لِّرَبِّكَ فَاجْعَلْ لِيْ سَمْعًا وَ اَوْدَانًا وَ نَافِثًا
 را بنوال عطیتی رفت و اورا بی سوال عطا فرمود چنانکه در شان محمد میفراید اَلَّذِيْنَ لَمْ يَلْمِ يَاسِيْنَ وَ لَمْ يَلْمِ يَاسِيْنَ وَ لَمْ يَلْمِ يَاسِيْنَ
 تَخٰوَضْتَنِيْ يَوْمَ يُضْعَفُونَ وَ مَوْسٰی كُنْتُ رَبِّا مُّسْرِحًا لِّيْ فَاصْرِحْ لِيْ فَاذْكُرْ وَ اَوْدَانَ اَوْ اَدْرَسْتَ اَلَّذِيْنَ لَمْ يَلْمِ يَاسِيْنَ وَ لَمْ يَلْمِ يَاسِيْنَ وَ لَمْ يَلْمِ يَاسِيْنَ
 یاد او با خدا انبار میرود و این معنی از کلام اذان و دیگر دعوات سحر است نوزدهم در آن اورا انداخته و در زمان هفت
 و کلج ایثار از پس حضرت صرام ساخت چنانکه میفراید النَّبِيُّ اَوَّلِيْ بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَاَزْوَاجِهِمْ وَ اَوْلَادِهِمْ وَ اَوْلَادُ
 وَمَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُؤْذُوا وَاَرْضُوْا لَلّٰهِ دَلٰلًا اَنْ تَكُوْنُوْا اَزْوَاجًا مِّنْ اَوْلَادِ اَبِيْكُمْ اَلَّذِيْنَ كَفَرَ وَ اَوْلَادُ اَبِيْكُمْ اَلَّذِيْنَ كَفَرَ
 جهان کوبد عایشه را کحاج خدمت پر این آید بیاید بیستم در صحیح بخاری در مسلم از عبد الله بن عمر روایت شده که در روزی که رسول خدا

مسئله اول از کتاب دوم من مجلدات نسخ التواریخ

گزینت که نشسته نماز سگوار و عرض کرد که تو فرموده صَلَوَةُ الرَّجَالِ فَأَعِدْنَا لِي نَصِيحَةَ الصَّلَاةِ فَرُوهُ لَكِنَّ الْكَلْبَ مِنْكُمْ
 لا یرحم نماز ناله را نشسته گذاشتن آن فضل یافتی که دیگران ایستاده کردند از تهای خود چنان میدید که از پیش روی من
 چنانکه میفرماید اَقِيمُوا الشُّكُوعَ وَالتَّجُودَ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاكُمْ مِنْ وِرَاؤِ ظَهْرِي وَإِنْ خَلَّابٌ مَبْصُحْتُمْ بُوَدَّكَ دَرْتَهَائِي
 یعنی هر هنگام صلوة بکند که غم سگوار مذمبت و دوم شریعت او نسخ شرایع و پاینده است تا قیامت بیست و ششم روز
 خداوند مجید او بود چه فرموده اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي نُورًا مَوْثِقًا وَأَرَا مِنْ رُؤْيِ جِسْمِ أَوْ سَائِبٍ نَدَاثَتْ وَجَاهَهُ أَرْقُوتُ جُودًا
 نیز سایه داشت بیست و چهارم خداوند او را در حبیب خود ساخت گویند وقتی این عباس انبیا را بصفاقی که خداوند ایشان را بر کرده
 بود ذکر مینمود تا که رسول خدا کی درآمد و فرمود همه شنیدیم همانا ابراهیم خلیل الله موسی بنحی الله عیسی روح الله
 و کلمه الله و آدم صغری الله است و من حبیب الله و لا فخر بیست و پنجم آفرینش از بدایت تا نهایت بروی غرضه است تا
 کمروف داشت و نعتی از آن اخبار فرموده بیست و ششم بنا به ذمب قومی که تجویز رویت کرده اند او را دیدار انوار
 جمال مشهور افتاد بیست و هفتم او در بهترین قرون انجمن شد چنانکه میفرماید بَعِثْتُ مِنْ خَيْرِ قُرُونٍ بَنِي آدَمَ قَرْنَا فَرْنَا
 كُنْتُ مِنَ الْقُرْنِ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ بَيْتٌ وَبِشْتَمِ أَوْرَا أَرَا شَرَفٍ قَابِلٍ بِرُكْحَتِ مِيفَرَا بَدَانَ اللَّهُ اصْطَفَى مِنْ وُلْدِ
 اِبْرَاهِيمَ اِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَى مِنْ وُلْدِ اِسْمَاعِيلَ بَنِي كِنَانَةَ وَاصْطَفَى مِنْ بَنِي كِنَانَةَ قُرَيْشًا وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ اِبْنَ
 مَنَاثِمٍ وَاصْطَفَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَفَدَجَاءُ كَرُوسُولٍ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيْرًا عَلَيْنَا بِمَا عَنِتُّمْ
 الْاَيُّدِيْتِ وَنَتَمُّ اَمْتٌ وَاسْتَرْفَا مَمْتٌ قَالَ تَعَالَى كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اَخْرَجْتُ لِلنَّاسِ نَامُرُوْنَ بِالْمَعْرُوفِ
 نَسُوْا عَنِ النُّكْرِ سِيْمٌ اَجْمَاعٌ اَمْتٌ اَوْحَجَّتْ قاطع است بیرون دیگر هم چه از معصوم هم عالی نخواهد بود و علمای شیعیان
 بنی ساعده را بی حضور امیرالمؤمنین و خواص اصحاب جماع نخواهند سنی یکم است و بر ضلالت جماع که قبول لا تجتمع اهل البیت علی الصلاة
 سنی و دوم است او را بر دیگر هم گواه که نه بجا و كذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس سنی و سیم
 است او را دیگر هم فرونی دارند در محشر میفرماید اَنَا اَكْثَرُ الْاَقْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ سنی چهارم چهارم است
 او را است میفرماید اِنِّي لَأَرُجُوْا نِي تَكُوْنُوْنَ اُمَّةً اَنْبِيَا سنی و پنجم است و بعضی ملاک نشود سنی و ششم است
 او یکا سلف خواهد شد بعد از من قاص کو بیست و ششم در مسجدی پس از دور گفتند از حدیث ابراهیمانی در از بخواند نگاه فرمود حضرت
 از حدیثی که است من بود عموم محیط ملاک نشود دوم مانند است نوح غرق نشود سیم آنکه در میان ایشان
 خلاف و جنگ در نیفتد این یک را منع فرمود سنی و هفتم خداوند تکالیف صبیبه از امتا و برداشت خدای فرماید
 يَضَعُ عَنْهُمْ اَصْرَهُمْ وَاْاْخْلَافَ الَّذِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ سنی و هشتم صنوف است او را چون صف ملاک بد است میفرماید
 جَعَلْتُ صُنُوفًا كَصُنُوفِ الْكَلْبِ سنی و نهم خدای میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ
 النَّبِيِّ وَاكْجَهْرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ كَمَا يَحْبَطُ عَمَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا حَتَّى يَكُونُوا
 بِرُءُوسِهِمْ فِي نَارٍ ذُلَّةٍ سنی و دهم است او را در حلال بود بی گرامت دیگر حکام و ولات چهل و دوم در وقت جنگ
 حضرت چون دیگر اکا ذمب نیست بلکه از محشر کبار است به محشر هوسنی از نعمتای شافیه گوید که بعد بر پیغمبر در وقت جنگ
 که فرستاد و حدیث کند که فرمود من حدیث عتی مجذبت بری آنکه کذب و قهوه حدیثی که فرمودند حکم فرستاد و صورت کنند
 چهل و سیم هر کس او را در خواب میزد صدق شده میفرماید مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقْدَ رَأَى الشَّيْطَانَ لَا يَمُثَلُ

وفايع اقاليم سبعة بعد از هجرت رسول خدا الى زمانها

چهل و چهارم اول کس است که روز محشر از قبر بر خیزد و میفرماید **أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنَشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ** چهل و پنجم رتبت شفا
اوراست بدینگونه اول شفاعت عظمی اهل موقف را آنگاه که از پیغمبران بومیید شوند و بدو پناهنده گردند **دویم** گروهی
بجایاب بهشت روند سیم گروهی که سزاوار دوزخ باشند چهارم جماعتی که از دوزخ بر آورند پنجم جماعت بهشتیانرا
که درجات بلند کنند ششم کفاریرا که تحقیر عذاب کنند هفتم آنکه در مدینه بمردند میفرماید **مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ**
بِأَلَدَيْهِ فَلَيْتَ قَاتِي أَشْفَعُ لِي يَمُوتَ بِهَا چهل و هشتم اول کسی که شفاعت مقبول اند میفرماید **أَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ**
وَأَوَّلُ مُشْفَعٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ چهل و نهم لوی حمد در قیامت اورا باشد میفرماید **لِوَالِدِ الْأَعْمَى** یومئذ بیدای چهل و دهم
اشرف خلایق و پیوای ایشانست در قیامت چهل و نهم تمام انبیاء در سایه علم او باشند **فِي آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ** چهل و یکم
وهم فرماید **أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَنَزَرُ فَرَايِدَ أَنَا أَكْرَمُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَرْحَ سَيِّدٍ لِوَالِدِهِ**
وَلَا فَرْحَ وَنَا مِنْ نَبِيِّ يَوْمَئِذٍ آدَمَ فَمَنْ سِوَا الْأَوْفَى چهل و دوم اول کس او بهشت در آید فرماید **أَنَا أَوَّلُ مَنْ**
يَقْدَرُ بَابُ الْجَنَّةِ و است او از همه زودتر در آید چاه و یکم عرض مورد در قیامت اورا باشد **فِي آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ** چهل و یکم
أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ چاه و دویم مقام محمود اوراست خدای فرماید **عَسَى أَنْ يَعْطَاكَ رَبُّكَ مَقَامًا عَظِيمًا** و سیم
درجه رسید اوراست فرماید **سَلُوا اللَّهَ فِي الْوَسِيلَةِ** گفتند رسید حیت فرمود اعلی در بده بهشت است و بدانند
جز کبیر دو امید دارم که آموزد من باشم چاه و چهارم در تاریکی چنان دیدی که در روشنایی کزستی چاه و پنجم تائب که از
انفال شیطانست اورا نبود چاه و ششم کسین بدن مبارکش نمی نشت چاه و هفتم خلق او از تائب شر تر بود خدا
فرماید **وَأَنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ** چاه و هشتم در خلقت و تناسب اعضا از خلق اولین و آخرین بهتر بود چاه و نهم در صف
و کتب انبیا مرده ظهور آنحضرت وارد شده و اهل سیر آنرا بشا بر کونیند نخستین در صحن آدم علیه السلام است بدین
شرح از خدای خطاب میرسد که منم خداوند که اهل آنجا همسایگان من در ایران آنجا رسیدگان بهمانان و در کف
حمایت و سایه حفظ و رعایت منذ معمور سازم آنجا را تا اهل آسمان زمین بیایند در آنجا گروه گروه در حالیکه ژوئید
سوی و غبار آلوده باشند آواز کبیر بلند دارند لبیک کوبان و اسک از چشم ریزان هر کس که زیارت آنجا آید و
مقصودی جز زیارت نداشته باشد تحقق که مرز زیارت کرده همان من گشته سزاوار بکرم من آن باشد که او را بکرم
خود برسانم و شرف و کمال در رفت حال آنجا را به پیغمبری منقوض سازم از فرزندان تو که او را بر سیم کونیند و آن
آنجا را بسبب او بلند گردانم که بردست او عمارت آنرا است آرم و چشمه زمزم را بر او ظاهر گردانم و حل و صحت
آنرا میراث بدو دهم و مشاعر آنرا بدست او آشکار سازم بعد از آن هر قرنی آنرا آبادان نگاه دارند و در سعوری آن سبی
نمانند تا غنی شود و نوبت به پیغمبری از فرزندان تو که او را فتح کونیند و خاتم پیغمبران باشد او را از ساکنان و الیایان و جانیان
و ساقیان این بیت گرامی کنم که مرا جوید و از من چیزی خواهد باید بداند که من با آنجا عت کالیده سوی غبار آلوده و غا
کننده بنزد خویش باشم و در صحن بر سیم است که از سترات جلال و در چنین خطاب رفت که خواستاری ترا
از بهر اسمعیل بیزرقم و او را کرم دهم و نشن را برکت دادم از او پسری بزرگوار آید نام او محمد علیه السلام گردید
و پسر دهم من باشد او وصیتی میفرستم تا او را برساند او راست استی که بهترین امم باشد در توره خطاب تحقیق
محمدی کرده که ای پیغمبر نامی بدستیکه ما فرستادیم ترا در حالی که گواهی نبیارت دهند و بنده کنان ترا ساخته با نوا و پناهی

جسد اول از کتاب دوم من مجلدات ناسخ التواریخ

توبه من در رسول منی نام نهادم ترا تو کل آنگاه از خطاب بغیبت میفرماید درشت کوی دور شتوی و سنگدل فریاد
 براننده در بازار با منی باشد بدیر ابیدی پادشش نکند لیکن غمناکاید و اغراض کند خدای او را از دنیا بزدانانی
 که باور است شود قطعی که کچ شده باشد بگوید لا اله الا الله پس بکتابان کلمه چشمهای نابینا و گوشهای ناشنوا و
 در خلاف را دور جای دیگر از توره مسفر ماید محمد بن عبدالله مولد او که و مهاجر او بدیند و ملک او شام باشد است او
 شکر گذاران باشند بگیر که نیند در هر طبعی و حمد گویند در هر پستی از اربند بر اضاغ خود و وضو سازند بر اطراف
 خود سادوی و مؤذن ایشان مذاکند از خوف آسمان صفت ایشان در قابل و صفت ایشان در نماز یکسان باشد
 ایشانرا در شب زمره باشد چون زمره زبور گویند موسی در الواح توره نیز نزدیک بهتقاد در صف جاعتی از ایشان
 که در آخر زمان دیدار شوند کزیت و خواست ما ایشان است او باشند خطاب آمد که ایمان است محمد
 چون این ضایل کزیت گفت اللهم اجعلنی من ائمة محمد و از کتاب حقوق این معنی منقول است که جاء من الله
 باليمن والتقدير ملك الارض وقابل الامم وهم در ان کتاب است لقد انكشفت السماء من جلاء محمد و امتلا
 الارض من جده دیگر از و بسبب بن نید حدیث شده است که خدای شعبای پیغمبر خطاب کرد که من فرستادم پیغمبر
 که امی باشد بکتابم بسبب او گوشهای کرد و لهای در علف را او سکنه را با اسل دو بر و نیکویر اشعار او و تقوی و کرامت
 منیر او و حکمت را در ک او و صدق و وفا طبیعت او و معروف خلق او و عدل سیرت او و حق شریعت او و هدایت
 امام او و اسلام ملت او و احمد نام او کرد و انید ام را راست بنامم با و بعد از کراهی و دانا کردیم بوسید او بعد
 نادانی و بسیار کردیم با و بعد از وقت و جمع سازم بعد از وقت الفتم بهم برکت اینا دلهای متفرقه و متمم
 و است او را بهترین امم سازم و ایشان رعایت آفتاب کنند معنی برای وقت نماز طوبی و لهای ایشانرا و در روز
 بخت جا سوره محمد پنده فاضل الرحمة شفیع من اجل ذلك بارک عليك الى الابد فقل لا اله الا الله
 بناتك و حمدك الغالب اذك بکلمة الحق فان ناموسك و شرايعك مفرقة طيبة يمينك و الامم
 یخبرون عنك گویند او و علیه استسلام بخدا نماید که جاعل است یعنی محمد را بیکخته کردن مردم ادا کند و در انجیل عیسی علیه السلام
 رفت که تصدیق کن محمد را و ایمان آرا و او فرمان کن است خود را که هر کس را در آن مان او کند دین او گیر و بفرمای پس
 بگرتول که اگر نه محمد بودی من آدم و بهشت و دوزخ را نیافریدم و تحقیق که عرش را ایجاد کردم مضطرب بود و از دست
 بر آن نوشتم لا اله الا الله محمد رسول الله پس قرار گرفت از انیکونه اخبار که از انبیا علیهم السلام و کتبه عرفان و نبیا
 و جزایان بتصدیق ظهور پیغمبر رسیده و او ان است که هر یک یار در جای خود تبارخ وقت در مجلدات اول ناسخ
 التواریخ رقم کردیم و از کوا رقم باز کشیدیم شصت سفرات تمامت پیغمبران او را بود چنانکه نوح علیه السلام در
 راند و محمد سنکر اداب رقتن فرمود آنگاه که حکمت بنی جبل استخدا میخواند طلب معجزه کرد این هنگام پیغمبر کنا
 خذیری بود عکرمه را فرمود نیز دیگر آن سنگ شود و بگو محمد تو را میخواند عکرمه چنان کرد و سنگ جنسش نبود بر روی آب
 بیاید و در برابر پیغمبر بیاید و در برابر کس سورت آتش بر خلیل الرحمن حدیث کرده اند که در ضیافت این بن ملک شلیبا
 و سخ آهروند فرمود در تنور آتش اکلند تا از چهر گئی پاک شد و از این افزون آتش را در آن اثر نبوده بجای آنکه موسی آب
 از سنگ روان کرد در غزه حدیثه چون مردم از تشکیکی بنالیند پیغمبر فرمود تا آبی اندک حاضر کردند و دستها

تواریخ
 من
 مجلدات
 ناسخ
 التواریخ

وقایع اقلیم سبعة بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

۵۷۷

سارک را در میان ب نداد و از میان کشتان مبارکش آب جوشیدن گرفت و فرمودند اگر زنده شکرمان که پند
 با نصدق بودند حاضر شدند و بعد حاجت آب ببردند و در برابرناق صبح علیه السلام پیغمبر خدا را بخوانند تا از کومان شتر
 نخلی برست و بارور شد و ضرای آن در دهن ثورین رطب بود و در دهن کفار رطب شد و اگر ناقه با صبح سخن
 نکرده بار رسول خدای سخاوی شد چنانکه در عرض راه سفری شری بزدکیا و رفت گفت رسول الله خداوند من را
 کار فرمود تا پیر شدم اینک میخواهد مرا ذبح کند و من بوی تو پناهنده شده ام پیغمبر خداوند شتر را طلبت تا شتر را
 بجزرت همه ساخت پس مطلق لغاشش نمود و بجای آنکه ناید سخن سلیمان بود آنچه او را پیر جمیدا در حق بهره
 پیغمبر گشت تا در آسمانها سفر کرد و اگر عیسی علیه السلام را نیروی اجای اسواست بود یا علاج مبروص کردی در وقت
 پیغمبر بزغاله مشوی مسموم زنده شد و عرض کرد لا تا کل منی غایبی مسموم و همچنان معاذ بن عمرو در پہلو بیعی بود و ترا
 کجاست زن گفت ما مبروص خاف نکم بجزرت رسول آمد پیغمبر پہلوی او را برهنه ساخت و با چه بسس نمود
 و در زمان بهبودی گرفت و همچنان وقتی زنی مقداری روغن و قوت بجزرت پیغمبر بیدیه آورد و او را دق می کرد
 که نابینا متولد گشت بمنس شد تا پیغمبر صلی الله علیه آله چشمهای او نس کرد و در زمان نبیاست
 ذکر تو اضع رسول خدا صلی الله علیه آله

تقریباتی که هر که بر رسول خدای در آمدی بخت آنحضرت سلام دادی و اقدام بمصافحه نمودی و در هیچ مجلس انوی
 خود را از همزانوی خود پیش ندادی و پای مبارک در نزد مردم کشیدی حامی بر کس تکم کردی و کس از بزرگ
 داشتی و بسیار کس ابر و ساده خود جای دادی و اصحاب را کفایت خطاب کردی با جنت سما خواندی و سخن حق
 و اگر کس حاجت خود معروض داشت و آنحضرت در نماز بود نماز را بترک گفتند او این از اسعاف حاجت و باز نخواست
 و بسیار وقت فرمود لا اظرونی کا اطرب النصارین عیسی بن مریم و لا اذاعوا عنی زنی در سجا
 مدینه عرض کرد که مرا حاجتی است فرمود دهر کوی و بر زن که خواهی بیفتن با تو بسینم و حاجت تو را آورم و بسبب
 از کنیزکان مدینه کین دست آنحضرت را گرفته بهر جای خواستی بر می و بسبب از وقت رسول خدای بر آنک سگلی بید
 میخت و بد دعوت جند زخریه حاضر گشت و پیغمبر بود گوید حین الی کرایح لا حین و لو اقلد الی ذراع کفیل
 و جنابشرا بنان جو دعوت بگردند و اجابت پیغمبر بود اللهم صل علی محمد

ذکر ساحت و شجاعت و علم و جای رسول خدا

بذل بود رسول خدای چون نیک نکران باشی تا مستان در پیش سبب جو مبارکش پدیدار گشت و فیض و جودش
 در همه اشیا سار شد اما بصورت ظاهر هر که هیچ خواهند را محروم داشت و در ذیل قصه جنین و دیگر قصهها حکایا
 آنحضرت مذکور شد و علم آنحضرت چنان بود که هر زحمت از مردم وارد میگشت احد او تمام پیغمبر بود بلکه از بهر
 ایشان استخار میکرد وقتی کین اعرابی از قهای آنحضرت درآمد و چنان ردای مبارکش را کشید که سینه
 مبارکش را آسب کرد و گفت مبارکش سینه اعرابی آمد پیغمبر روی بر تافت و قسمی کرد و فرمود ما شاکت اعرابی گفت بگو تا از این
 که زودت چیزی مراد بدهد فرمود او را عطانی دادند و هرگز عده نکرد و نماند شجاعت آنحضرت چنان بود که علی علیه السلام
 میفرماید که ما در جنگ پناهنده پیغمبر بودیم و عمران بن حصین گوید اول کس پیغمبر بود که بر دشمنان طلبید و در روز خیمه کینه

جسد اول از کتاب دویم من مجلدات ناسخ النوارخ

بر چهار هزار مرد حمله برد و می فرمود **أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ بِنَا** ابن عبد المطلب در صفت جامی رسول خدا گفته اند
أَشَدَّ حَيَاءً مِنْ عَدْنٍ وَأَعْيُ فِي عَدْنِهَا هر وقت که روی از کسی بگریست از شدت جباری مبارکش دیگر کون نمی
و افزوده شدی اما هرگز بروی او سخن کردی سعد بن مسعودی که به کان رسول الله جینا لا یسئل شیئا الا
ذکر نبراهای رسول خدا صلی الله علیه و آله

مناجای پیغمبر

رسول خدای صلی الله علیه و آله گاهی از مزاج با اصحاب کنار میجست عبد الله بن حارث خرمی گوید من ندیدم
کسی که بر زیادت از رسول خدای مزاج کند لکن مزاج او حق بود چنانکه یکبار گفتند یا رسول الله تیرن منصب تو مزاج
میفرمائی فرمود **إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا** عایشه گوید رسول خدای مزاج میفرمود و میگفت **إِنَّ اللَّهَ لَا يُؤْخِذُ الْمُرْجَأَ**
فِي خَيْرٍ خَيْرًا و اینکه فرمود **لَا تُمَارُوا خَالَكَ وَلَا تُمَارُوا حُدَّ** محمولست بر مزاجی که مفرط باشد چه صورت ضحک و غلظت از خدی
و در آن شخص را اندک کند و گاه موجب مسخره منسلی گردد و اگر خیر این باشد مستحب خواهد بود از جمله مزاجها و وقتی با آن
تکلف فرمود یا ذل الأذین دیگر بگردد زنی بعضی رسانید که شوهر من ترا میطلبد فرمود شوهر تو کجاست آیا آنست که در چشم او
سفیدیت عرض کرد که لا والله فرمود که یکپس نیست خیر اینکه در چشم او سفیدیت دیگر آنست بر مکی داشت که برده بود
با او بازی میکرد و یا با غیره **فَلِطَيْرٍ** دیگر مردی از آنحضرت شتری طلب کرد که سواری کند فرمود ترا آنچه تا بد هم عرض
کرد با آنچه چکنم فرمود کدام شتر است که بچه تو نیست دیگر وقتی سفیدت عبد المطلب هنگام پیری عرض کرد یا
رسول خدا آن کن که در بهشت روزی من شود فرمود پسران روی بهشت نه عینند سفید پرون شد و میگفت
فرمود او را خبر دهید که ایشان بصورت پیران بهشت نروند چنانکه خدای فرماید **إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنثَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ**
أَبْكَارًا دیگر مردی از اهل بیه زاهد نام که گواهیست منظر داشت پیغمبر را با او شفقتی بود روزی بدین آید و متاع خود فروخت
پیغمبر از قهای او در آورد و او را در بر گرفت گفت کیستی مرا بگذار چون باز گریست پیغمبر او را دید آنحضرت فرمود کیستی
بنده را بجز ذلاد گفت یا رسول الله مرا کاسه خدای یافت فرمود تو نوزاد خدای کاسه نیستی و بر او نوزادها کرانند
و دیگر از برای امام حسن علیه السلام هنگام طفولیت زبان بیرون میآورد و او برای حرمت زبان مبارکش شوقیست
دیگر خوابت بن چیر گوید در ارض تر از نظر آن فرود شدیم از خیمه بیرون شدم جامعنی از زمان نیکو در او دیدم که با چشم
سخن میکنند باز شدم و خط خود را در بر کرده نزد ایشان رفتم و نشستم تا گاه رسول خدای بر من گذشت و فرمود یا عبدالله
از بهر چه نزد ایشان نشستی من ترسیدم و گفتم شتری جنده و نفور دارم خواستم تا ایشان از بهر من طعامی بپردازند پس
پیغمبر روان شدن من قهای او که رفتم پس بر روی خود من انداخت و بد آنجا که اراک گویند در رفت و حاجت بگذاشت پس
بر آمد و گفت یا عبدالله چه کرد آن شتر نفور تو و از آن پس هر جا مرا دیدار میکرد فرمود السلام علیک یا ابا عبدالله
شتر نفور تو چه کرد چون بدین آیدیم من از بیم آنکه دیگر چنین فرماید از حضور آنحضرت حاضر شدن بسجده کناری که رفتم
دیگر روز فرصتی بدست کرده مسجد را خلوت یافته رفتم بدانجا شدم و بنام خدا حمد و ثنا گفتم تا آنکه در وقت نماز
سبک بگذاشت و نزدیک من نشستم من نماز را دراز کردم که طول مدت طالت خاطر آنحضرت شود و بر خیزد فرمود ای عبدالله
چندانکه خواهی بن نماز را دراز میکنی که من اینجا خجسته بودم من چهار سلام نماز با زودادم پس فرمود السلام علیک یا عبدالله
چه کرد شتر نفور تو گفتم بدان خدای که ترا برستی فرستاده که آن شتر از تو یک مسلمان گرفتارم تا گاه گذشته و نفور گشته

وقایع اقا لیم سبعت بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

۵۲۹

پس دو نوبت یا سه نوبت فرمود در حکایت و بر او ای تی فرمود انکه اکبر انکه اکبر اللهم اها با عبادتہ دیگر سخن فرمود و گاهی در حضرت پیغمبر مطایبات بجا رسته اند و بتم فرموده دیگر خفاک بن کلای مردی که ریه نظر بود قبل از نزول آیت حجاب نزد پیغمبر آمد و بیعت کرد عایشه حاضر بود و خفاک گفت یا رسول الله صراحت نیکوتر از عایشه بگیر اگر کم تا تو از بهر خود خفاک کنی عایشه گفت آن زن نیکوتر است با تو خوشتروری گفت من حسینم رسول خدای اینست و ال عایشه بتم فرمود دیگر صیب روی را در یک چشم روی افتاد و خراب بخورد پیغمبر فرمود با اینکه چشم تو دردناک است خراب بخوری عرض کرد که من از بهر آن شق بخورم که درد نیکینه پیغمبر قسم فرمود چنانکه تو اجد مبارک نمودار شد دیگر سردی از انصار نیمان نام داشت بسیار مزاج کردی و بسیار وقت شرب خمر کردی و کبیر شرب خمر گاه پیغمبر او را بنعلین مبارک ضرب میکرد و اصحاب را فرمان میداد تا بنعال خویش در آسب میزدند چون این امر از وی بسیار افتاد مردی از صحابه گفت یا نیمان لشک الله پیغمبر فرمود چنین گوی که او خدای و رسول را دوست میدارد با بخله نیمان بسیار وقت چون کاروانی بدین آمد و چیزی پسند از خوردنی و خزان با او بود خریداری میکرد و بوام میکرد و بخرت پیغمبر آورده بدیده میبخت و از آن نوی صاحب کالا از نیمان بهامی طلبید او را بخرت پیغمبر میآورد و عرض میکرد که بهای کالای او را باز ده پیغمبر میفرموده تو از برای من بدیده کردی میگفتا و الله که بهانزد من بود و دست داشتم که تو از آن بجزی پیغمبر قسم میفرمود و بهامی میداد دیگر وقتی زنی بخرت رسول آمد و عرض کرد مرا فلان مرد بود پیغمبر او را بخواست و گفت چرا چنین کردی عرض کرد اگر بد کردم او نیز با من چنین کند حضرت بتم فرمود و گفت دیگر چنین کن عرض کرد گم دیگر و سوبط مهاجری نیمان را گفت مرا طعامی بده گفت حاضریت ضامم بجا بود سوبط را نیز چای در ضمیمه آمد و این وقت کاروانی میگذشت و میان کاروان رفت و گفت غلامی دارم و او را میفرستم لکن چون غلام بر آید از سر ای من سبب نیمانید بهر کس فرو ختم فریاد میکند که من آزادم کلمات او را و قعی نگذارید این بگفت باز آمد خدق کاروانی از آنرا با خود آورده نیمان را به ایشان سپرد و بها گرفت هر چند نیمان فریاد بر آورد که من عبد نیتم و آزادم گفتند خبر تو را شنیده و حیلت تو را دانستیم و او را با خود میبردند از پس او چند تن بر قند و او را باز آوردند و چون بن حضرت رسول برداشته سختی بخندید دیگر مخزمن بن نوفل نابینا بود دیگر ز فریاد گیت مر اجمالی رساند که در آنجا بول تو نم کردنیما گفت اینک من حاضرم و دست او را گرفته و بکنار مسجد آورد و گفت بجا ریش چون مخزمن پشت و بول بکشود مرد با بک بر آوردند چه میکنی این مسجد است گفتا کنس کیت که مراد نیجا دلالت کرد گفتند نیمان گفت بزدت نهادم که چون او را در ایام با این عصایش سخت ادب کنم روز دیگر نیمان عسای مخزمنه بگرفت و گفت اگر خودی بر سر نیمان دلالت کنم و او را بر سر عثمان بن عفان آورد هنگامی که عثمان مشغول نماز بود گفت اینک نیمان است پیغمبر بر آورد و بر سر عثمان زد مردم بانگ بر آوردند که ای مخزمن چه کردی عثمان را از هر چه کوفتی گفتا کنس کیت که مراد نیجا خست

گفتند نیمان گفت بر خویشتم فرض کردم که دیگر کردنیمان نکردم این که از پیغمبر

در بیان خصوصات رسول خدا صلی الله علیه و آله

مخصوصات

مخصوصات رسول خدای صلی الله علیه و آله بیرون فضایل آنحضرت که سختی شمرده شد بر سه گونه است نخستین آنچرا بود و چیست و بر مردم دیگر واجب نیست دوم آنچرا پیغمبر حرام است و بر دیگر مردم حرام نشده سیم آنچرا آنحضرت مباح است

جسده اول از کتاب دویم من مجلدات نسخ التواریخ

شغول کند چنانکه دیگر از او این ساعات پانزده است اول وصال در روزه است یعنی روزه را بی افطار بروز دیگر
 پیوستن چنانکه در شرح عبادات مرقوم شد دویم اختیار کردن از غایم است آنچه خود خواستی و نیز انقضای
 منعم گویند سیم در آمدن بکلی اگر احرام بندد و مراد از آنکه در اینجا حرام است که حد و آن سیم است و غیره در قبح کلبی
 احرام در آمد و عامه بسیار بر سر داشت چهارم قتل در حرام که چنانکه در قتل ابی حنبله فرموده است که میکا با ستار که به چنگ
 بود پنجم حکم کردن بعلم خود برخلاف دیگر قصات ششم حکم کردن از برای حقوق خود و از برای حقوق فرزند خود و
 معصوم را بجز آنکه متروک باشد هفتم پذیرفتن هر گواهی که از بر او گواهی دهد چنانکه پیغمبر از روی اعرابی آسی بخورد و عربی
 انکار کرد و گواهی طلبید خرمین ثبوت انصاری گواهی داد پیغمبر فرمود تو حاضر نبودی چگونه گواهی دهی عرض کرد ما خبر
 آسمانی تصدیق تو کنیم چگونه در کار زمین مکتوب کنیم رسول خدای او را و اول الشاهین خوانند هشتم حمی گرفتن از برای خود
 لکن این خصیصه هرگز واقع نشد نهم اخذ طعام و شراب از هر کس که صاحب آن بعد از بدل آن طعام و شراب
 ببرد و لول **أَوَّلِيَّ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ** و این خصیصه نیز هرگز واقع نشد دهم عدم استفاض وضوی آن
 حضرت بسبب خواب چنانکه فرماید **تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ ظَهْرِي** و دیگر انبیاء نیز چنین بودند چنانکه انس بن مالک گوید که
 پیغمبر فرمود **وَكَذَلِكَ لَا بُدَّ لَنَا أَنْ نَنَامَ عَيْنَاهُمْ وَلَا يَنَامُ قُلُوبُهُمْ** یازدهم توقف در مسجد در حال خابثت چنانکه
 زدی در سنن خویش از طریق ابی سعید خدری حدیث کند که پیغمبر فرمود ای علی حلال نیست بچکس را که درین
 مسجد جنب باشد الا من و تو دو آردهم لعنت کردن نموسنی را بی آنکه مستوجب لعن باشد و این از بهر آنست که در
 حضرت پروردگار خواستار شد که آسمی من متمم کرد از جمله بشر پس هر کدام از مؤمنان را که ستم کنم یا لعن فرستم آنرا
 از برای او رحمت و قربت گردان تا در قیامت بن وسیله با تو تفرقت جوید پس لعن آنحضرت برای نموسنی است
 و بساح خواهد بود نیز دهم عقد بستن افزون از چهار زن و درین خصیصه دیگر انبیاء را نیز شرکت بود چنانکه سلیمان
 و دیگر بکران صدق زن و داود علیه السلام را نود و نوزدهن بود چهاردهم انعقاد نکاح بلفظ نهبه بدلول **أَيُّهَا النَّبِيُّ**
إِنْ وَهَبْتُ نَفْسِي لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ پانزدهم
 صحت نکاح بی ولی و گواهی زیرا که اعتبار سول برای محافظت است بر کفالت و آنحضرت بیگانه از همه اکتفا بر برتست
 و شود اگر برای انکار نکاح است آنحضرت از حج و معصوم است و اگر از برای انکار زنت آنکه تکذیب پیغمبر کند کافرانست
 ذکر خصایص پیغمبر صلی الله علیه و آله موافق عقیده علمای ائمه اثنی عشری است

اصول فقهی

فصایح پیغمبر
شبهه

چون این خصایص که مرقوم افتاد بعضی اعلامی عامه با مردم شیعی متعولند و در برخی خلاف دارند لاجرم چنان صواب
 نمود که عقیدت مردم شیعی از خصایص رسول خدای با مختصا شرح دهم چنانکه علامه در تذکره آورده بانا مخصوصا
 و آنچه هشتاد اول نماز و دوم سواک زدن سیم قربانی قال رسول الله صلی الله علیه و آله **فَلَيْتَ كُنْتُ**
عَلَىٰ وَلَوْ يَكْتَبُ عَلَيْكُمُ السَّوَاكُ وَالْوُتْرُ وَالْأَخِيَّةُ چهارم قیام بیل قال الله تعالی **وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ**
يَدْفَأُكَ لَكِ در و اینست که کس لفظ نافله را در حق پیغمبر نسبت تاویل کند چنانکه در صفت اصلاح فریضه کند و نیز از نقصان بعضی
 معصوم بود و در آیت مبارک از نافله معنی لغوی مقصود است و نافله در لغت بمعنی نیابتست پنجم وجوب قضای دین آنکه
 سکین و مسیر بر لفظ **مَنْ مَاتَ وَخَلْفَ مَا لَمْ يَلِدْ وَرَبِّهِ وَمَنْ مَاتَ وَخَلْفَ مِمَّا فِئْتَانِي** ششم شاورت

وقایع اقالیم سبعه بعد از هجرت رسول خدا الی مائنا

۵۸۳

قال الله تعالى وثأؤنكم الاثم وكفارتهم واجب بود مشورت بر پیغمبر تخیل او از نقل شیر افزون بود بلکه برای التبت
 طوب مشورت فرمودی بستم منی از شکر بدون توعه اگر چه در مواضع خطر باشد خداوند نصرت او را ضامن است
 هشتم مخیر داشتن زمان خود را در اختیار زلفت دنیا و اختیار صاحب استحضرت چنانچه مرقوم شد
 در ذکر محظورات و محرمات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

محظورات و محرمات خاصه پیغمبر سزوده است اول اخذ زکوة واجب چه زکوة در شمار او ساختن است قال رسول
 الله انما اهل بيتي لا تحل لنا الصدقة دوم صدق و صدق است و تحریم آن نیز بآن بران که گفته شد از بیت ستم
 اکل سیر و پیاز و کندن چاه با ملا که سگاله میفرودد وقتی با یکی از اصحاب خطاب کرد کُلْ فَاِنِّي اَنَا جِئْتُ مِنْ اَنَا جِئْتُ
 حال تنگی شدن قال انا اكل كما اكل العبيد واجلس كما تجلس العبيد و بر استحضرت کرده است تخم قط
 نوشتن قال الله تعالى ولا تخطئه يمينك ششم شعر گفتن قال الله تعالى وما علمنا ان الشعر بعنق
 چون لباس حرب پوشیدی قبل از معاکه بر آوردن آن حرام بود هشتم چون ابتدا بتطوع فرمودی ترک آن قبل از تمام
 بر استحضرت حرام بود نهم بود بر استحضرت که رستن بر حمام دنیوی قال الله تعالى ولا تمدن عينيك الى ما متعنا
 دهم فائده این و اشارت کردن بچشم و ابرو و غمز کردن قال رسول الله ما كان لبي ان يكون له خال ولا يمين
 یازدهم بعضی گویند جایز نبود بر استحضرت که نماز بر کسی کند که او را قرضی و دینی باشد دوازدهم حرام بود بر استحضرت کسی
 عطائی گند و بجا آید که در عرض بیشتر استند قال الله تعالى ولا تمنن تستكثر سیزدهم کجایان چه کجایان کثیر از
 خوف عتاست یعنی هم آنکه کس مکتب حرامی بشود و استحضرت مصوم است یا از بیم عتاست

در ذکر مباحات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

مباحات رسول خدای که نامها تنقیحات گویند دوازده بحساب گرفتار اول جواز وصل صوم است چنانکه مرقوم شد
 دویم اختیار صغی غایم نیز مذکور شد ستم دخول که شرف بدون احرام چهارم دخول مسجد در حالت نیت تخم آنکه وضو
 استحضرت بنوم تقصص نشود ششم جواز زیاده از چهار زن بستم جواز کجای غلطه هفتم اگر میل بکجای زنی میفرمودند
 واجب بود اجابت او اگر شوهر داشت واجب بود بر شوهر که طلاق و گوید تا پیغمبر بگردنم کجای زنی بغیر حضور او نشأ
 این نیز مذکور شد هجم آنکه حکم سبک در حق خود و فرزند خود و شهادت توانست داد در حق خود و فرزند خود اینکه شهادت کرد
 در حق خود قبول فرماید یا زدهم اخذ طعام و شراب تا آنکه چاک محتاج باشد چنانکه مذکور شد دوازدهم اگر زنی برای غی
 نواشی خود میبیند فرماید یا صاحب منم برین اشارت است برین مختصراً

در ذکر اسامی العابد و کنای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

جامعتی از علما گفته اند که رسول خدا را هزار نام و لقب است جدا الرحمن اسطی در کتاب انوار علیة من الاسماء المصطفویة نیز
 چنین رقم کرده همانا اسامی و اسبای صفاتی پیغمبر چهار گونه است نخستین آنچه بنصر قرآن رسیده دویم آنچه با احادیث
 تقریر یافته سه دیگر علما و چهارم ذکر آن آورده اند اما آنچه در قرآن مجید مخصوص است هم بر دو گونه است اول آنچه تصریح
 شده دویم آنچه از فحوی آیات استنباط گشته اما آنچه بقریح شده بعد در حروف حدیث آمده است اول متنبی است بوده
 قال الله تعالى وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الانبياء قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

جسد اول از کتاب دویم من مجلدات نسخ لخواج

سیم می یعنی نویسنده قال الله تعالی النبی الاخی الذی یؤمن بالله از امام محمد تقی علیه السلام گفته اند
 که میفرماید امی یعنی کسی چه نام که ام القری باشد و رسول خدا به زبانها می نوشت و میخواند الا انک کسب علم و خط از کس کرده
 بود چاکر خدای فرماید و ما کنت تنلونی من قبله من کتاب لا یخطر بینهما الا انک کسب علم و خط از کس کرده
 اولی یعنی سزاوارتر نبوسان از نفوس ثابان قال الله تعالی اولی بالمؤمنین انفسهم بحکم بشری بهتر از نفس
 قال الله تعالی قل انما انا بشر مثکم لیس فی الله تعالی حجت بر تو بعد خداوند قال الله تعالی حتی ناتیهم البینه بهنم
 هشتم بشر و نذیر یعنی بشارت دهنده و بیم کننده قال الله تعالی انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا انتم برهان
 قال الله تعالی قد جاءکم برهان من ربکم و هم ضیف یعنی یارب بادت قال الله تعالی فاقم وجهک للذین
 حنیفا یزودهم عن یعنی راست در اقوال و افعال قال الله تعالی فلما جاءهم الحق من عندنا و هم صریض یعنی صریح
 در شراعی و نیه قال الله تعالی حریض علیکم سیزدهم خاتم قال الله تعالی و لکن رسول الله و خاتم النبیین چهاردهم
 خیر قال الله تعالی فاستل به خیرا قاضی قیاض کوید سابل و کسرسول غیرت بازدهم دعوی قال الله
 تعالی و داعیا الی الله باذنه شانزدهم رحمت قال الله تعالی و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
 هجدهم و بهجدهم رؤف و رحیم قال الله تعالی و بالمؤمنین رؤف و رحیم نوزدهم رجل یعنی تمام در مردی
 و مرداکی قال الله تعالی اکان للثانی حجبا ان اوحینا الی رجلهم سیم رسل یعنی جامع صفات همه
 انبیای رسل قال الله تعالی یا ایها الشریک کلوا من الطیبات و کیم رسول قال الله تعالی یا ایها الرسول
 لا یخرجنک بیت و دویم یعنی خبر کننده قال الله تعالی یا ایها النبی انا ارسلناک بیت و سیم سراج غیر یعنی چراغ
 روشن کننده قال الله تعالی و سراجا منیرا بیت و چهارم شهید یعنی کواه قال الله تعالی و جنابک علی هؤلاء
 شهیدا بیت و پنجم شاهد که هم معنی کواه است قال الله تعالی انا ارسلناک شاهدا بیت و ششم صاب
 قال الله تعالی و ما صالحکم یخونون بیت و هفتم طه یعنی طاهر و مادی قال الله تعالی طه ما ازلنا علیک
 القرآن لتشی بیت و هشتم تیس یعنی سید قال الله تعالی لیس و القرآن الحکیم بیت و نهم طیب یعنی پاک
 قال الله تعالی الطیبات للطیبین سی ام عروه و معنی یعنی دست آویز محکم قال الله تعالی فقل استمسکوا بالعرفه
 الوثقی سی و یکم عبد الله قال الله تعالی و لانه لما قام عبدا لله سی و دویم عزیز یعنی طالب قال الله رسول من انفسکم
 عزیز سی و سیم قدم صدق و مراد از آن شفاعت غیر است قال الله تعالی انکم قد علمت عندکم سی و چهارم
 کریم یعنی کریم کننده قال الله لقل رسول کبری سی و پنجم حسین یعنی روشن کننده قال الله قل انا النبی الذی
 سی و ششم صدق قال الله رسول من عند الله مصدق لیا معه سی و هفتم حسین یعنی کواه راست قال الله
 سی و هشتم نذر یعنی زساننده قال الله تعالی لانا انت منسک و سی و نهم بشر یعنی بشارت رساننده
 قال الله تعالی شاهدا و مبشرا چهل و یکم رسل یعنی فرستاده شده قال الله تعالی انکم لیرسلین چهل و یکم مخلص
 پاک نیت قال الله تعالی احرف ان عبد الله خلیما چهل و دویم مذکر یعنی پند دهنده قال الله تعالی لانا
 انت مذکر چهل و سیم منزل یعنی کلیم بر خود وحیده قال الله تعالی یا ایها المرسل چهل و چهارم نذر یعنی بجا
 بر سر کشیده قال الله تعالی یا ایها المذکر چهل و پنجم صباح بان روایت که گفته اند مشکوه ابر سیم

بیتا

جسد اول از کتاب دویم من مجلدات نسخ التواریخ

جواد کنند میفرماید جاہدا لکفار و المنافین سی و پنجم محبتی یعنی بر کردید میفرماید یحیی من رسله من نبیاء
 سی و ششم محض یعنی هیچ کنند مبارزان و مجاهدان حرص المؤمنین علی الفئالی سی و هفتم سی و هشتم محل و
 محرم قال تد و یجل لهم الطیبان و یحرم علیہم الخبائث سی و نهم محبت فرماید و اما نبعذ ربک فحدث
 چلم محفوظ یعنی نکا هبانی ملاکه میفرماید یحفظون من اقر الله چلم و کیم محار میفرماید و ربک یخلق ما یشاء و یخاد
 چلم و دویم بر رضی یعنی پسندیده قال تد تعالی الامن او تقی من رسول چلم و سیم منزل یعنی خواننده قران
 میفرماید و رقیل القرآن تر نیلا چلم و چهارم مزی یعنی پاک کنند خدای میفرماید و یزکیہ چلم و پنجم
 یعنی بت میفرماید فاستقیم كما امرت چلم و ششم استغفر میفرماید و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات
 چلم و هفتم مستغنی یعنی پناه جوینده قال تد تعالی و اذا قرأت القرآن فاستعذ بالله چلم و هشتم
 سنج یعنی یاد کنند میفرماید و سبحه لیلًا و نهارًا چلم و نهم سبجی یعنی با جا میفرماید فلیسبحنکم چلم
 مصطفی یعنی بر کردید قال تد تعالی الله یصطفی من الملائکة و الملائکة لیلًا و نهارًا چلم و کیم مصلی یعنی دعا کنند
 فرماید و صل علیہم ان صلواتک سکن لهم چلم و دویم مطهر یعنی پاک کنند میفرماید خذ من اموالہم صدقة
 نظہرہم چلم و سیم معصوم یعنی نگاه داشته شده میفرماید و الله یعضدک من الناس چلم و چهارم معزونی
 شناخته شده میفرماید فلما جاءهم ما عدوا فموا چلم و پنجم مرض یعنی روی گردانند از شرکین میفرماید و اعرض
 عن المشرکین چلم و ششم معلم یعنی آموزگار میفرماید و یعلمہم الکتاب و الحکمة چلم و هفتم مغفور یعنی
 آمرزیده میفرماید لیغفر لک الله فانظمت من ذنبک و انا آخر چلم و هشتم مفضل یعنی تفضیل یافته شده بر انبیاء و
 میفرماید و فضلنا بعضهم علی بعض چلم و نهم مقیم الصلوة یعنی بپا دارنده نماز میفرماید فاقتلہم الصلوة چلم
 محافل یعنی رزم کنند میفرماید و قاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسک شکت و کیم کبر یعنی یاد کنند خدا بزرگی میفرماید
 و کبره تکبیراً شکت و دویم منصوب قال تد تعالی و ینظر لنا الله نصرنا انما نصرنا و سیم نبی یعنی یاد کنند
 قال تد تعالی نبی عبادی شکت و چهارم مؤید یعنی قوت یافته میفرماید و آیدہ یجنود کور و لها
 شکت و پنجم و اعط یعنی پند دهند میفرماید و عظیمه و قل لهم بلینا شکت و ششم واضع یعنی بردارنده بجا
 شاکر است قال تد تعالی و یضع عنانهم اصغرهم

ذکر اسامی رسول خدا صلی الله علیه و آله موافق آنحضرت

اسامی رسول خدا موافق اخبار می که از آنحضرت حدیث کرده اند سی و یک نام است اول حاجی یعنی محو کنند میفرماید
 انا الحاجی الذی یحوا الله بی الکفر دویم عاقب یعنی از پی در آید میفرماید انا العاقب الذی لیس بعد نبی
 سیم معنی و آن بعضی عاقب نزدیک است و نیز گفته اند بعضی تبع کنند آثار انبیاست چهارم حاضر یعنی اول
 کسکه حاضر محشر شود و هفتم کس از پس دست پنجم نبی التوبه یعنی مانده راه توبه ششم نبی الرحمة یعنی شایند
 در ای رحمت و این چهار اسم در بخدیث وارد است میفرماید انا محمد و انا احمد و المقفی و الحاشرو
 نبی التوبه و نبی الرحمة هفتم شافع یعنی شفاعت کنند هفتم شافع یعنی شفاعت داده میفرماید انا اول شافع
 و اول مسفع یوم القیامه هم شافع شاید که بماند شافع باشد فرماید و انا اول شافع فی الجنة و هم شافع

تفسیر موافق
 احادیث

وقایع اقالیم سببه بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

طلب شفاعت کنند و فرماید و انا مستشفعهم اذا حلّسوا بازدهم اكرم الاولين والاخرين سرفرايد انا اكرم الاولين والاخرين دوازدهم امام بنين سزدهم خيب البنين سزدهم كذا امام البنين وخطيبهم چهاردهم اكرم ولد آدم قال رسول الله انا اكرم اولادهم بازدهم حبيب الله فرماید انا حبيب الله ولا فخر شانزدهم حامل لواء محمد فرماید انا حامل لواء محمد يوم القيمة سزدهم رسول الله فرماید انا الرسول الذي بعثهم رحمته مهداة يعني رحمتی که بهر خداوند است خود فرماید انا وحده هلاک نوردهم بنی المصطفى یعنی پیغمبر جاود و حرب بن ماسد بنی المصطفى و رسول الله در حدیث وارد است بیتم خلیل الرحمن در صحیح مسلم هر قوم است که فرمود فان الله قد اخذني خليلا كما اخذ ابراهيم خليلا بيت ويكلمني يعني بخشنده عطايا و خيرات سرفرايد ملكي بر آن كه گفت انت قيم و در بعضی نسخ بجای قيم رقم شده یعنی قیام کننده بهات است بيت و سیم سابق فرماید نحن الاخيرون انما نبيت سیم شكور سرفرايد افلا اكون عبدا شكورا بيت و چهارم فاتح یعنی كاشنده بيت نجم خاتم یعنی هر بنده سرفرايد و جعلني فاتحا و خاتما بيت و ششم قاسم یعنی قسمنده سرفرايد انما جعلت قاسما اقيم بينكم بيت هفتم اول بيت و هشتم آخر فرماید كذا اول الانبياء في الخلق و لهم في بيت و نهم فايد المرسلين يعني كشنده پیغمبران چنانکه خود فرماید انا فايد المرسلين سیم سید ولد آدم چنانکه خود فرماید انا سيد ولد آدم ولا فخر سیم و يكلم اول الف آخر العلى

ذکر اسمی رسول خداى صلى الله عليه و آله در کتب سماویة باقده اند

علمای اخبار پانزده نام از رسول خداى در کتب سماوی باقده اند و ما هر يك را رقم کنیم اول در صفت شمس علمای طالبی باطای مظهر و الف و لام مکسور و تخانی ساکن و ثانی شمس و الف مطورا است این در لغت سرانی یعنی بزرگوار است و نیز گفته اند یعنی سرو پیکان است دویم در صفت دریس شمس است باشین سحر و قاف های مظهر بر وزن محمد نیز یعنی محمد است سیم در صفت ابرهیم بر قیاطا کسر سوخته و سکوی رای مظهر و قاف مکسور و تخانی ساکن و طای مظهر و الف مطورا است و این لفظ یعنی روشن روی است چهارم در صفتی که قبل از توره فرو شده آخر با بفتح همزه و سکون طای مظهر رای مظهر و الف و یای تخانی و الف یعنی آخرین پیغمبران پنجم هم در صفت موسی قریبا بفتح قاف و رای مظهر ساکن سیم و الف و تخانی و الف یعنی سبت آخر الزمان و این دو نام از آیات باهرات نقل شده ششم از توره اجدید بعضی همزه و کسر های مظهر و تخانی ساکن و وال مظهر در تهذیب الاسماء مؤلف حافظ محی الدین ابی زکریا محی بن ابراهیم جاسس حدیث میکند که پیغمبر فرمود نام من در قرآن محمد است و در انجیل احمد و در توره اجدید و لفظ اجدید در لغت عبری یعنی دفع است و من و مع یکم آتش و وزخ را از دست خود هفتم هم در توره ما ذانآ آید و این دو لفظ با سیم و الف و ذال مظهر منوره است یعنی پاک و در کتاب شفا مؤلف قاضی جاحض رقم شده و من اسماءه فی الکتاب السالفه ما ذانآ و معناه طیب طیب صاحب جواهر تعبیر کرده اکثر علماء و جا بود ما ذانآ و گفته اند با سیم و الف و همزه مضموم و وال مظهر ساکن یعنی بمنهای استار سیده این نام مطابق است در عدد با لفظ محمد هشتم در زبور حمیا ط آمده بفتح های مظهر و سیم ساکن و تخانی و الف طای مظهر الف بن بوجید در لغت خود از کتب الاخبار آورده که اسمی پیغمبر در کتب ساله محمد واحد و جمعا ط است یعنی حامی حرم نهم در آیات با برب

ذکر اسم رسول خدا